

درآمدی بر قانون آینده و آینده قانون

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰

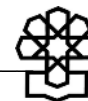
شماره مسلسل: ۱۴۰۰۱

آبان ماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۵.....	فصل اول - قانون آینده
۲۱.....	فصل دوم - آینده قانون
۳۹.....	منبع و مأخذ



درآمدی بر قانون آینده و آینده قانون

چکیده

گزارشی که می‌خوانید مقدمه جلد اول کتاب «قانون آینده و آینده قانون» اثر سام مولر، استاورس زوریدیس، مورلی فریسمن و لورا کیستمکر است. در این جلد ویراستاران از اندیشه و تفکر متخصصان متعددی در حوزه‌های مختلف علمی درخصوص مسئله آینده قانون و قانون آینده بهره برده‌اند. ویراستاران هر بخش، اندیشه‌های این متخصصان را تحت عنوان «بخش‌های فکری» نام‌گذاری کرده‌اند. این کتاب جامع‌ترین و کامل‌ترین و علمی‌ترین اثری است که در زمینه آینده قانون و قانون آینده نوشته شده و امید است که این کار برای دانشجویان و محققان رشته آینده‌پژوهی و سایر رشته‌های دیگر اعم از جامعه‌شناسی، اقتصاد، پزشکی، زیست‌شناسی، حقوق، بانکداری، زبان‌شناسی و غیره مثمر واقع گردد. همان‌طور که نویسندگان این کتاب به آن اشاره کرده‌اند، آینده‌پژوهی یک حوزه میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است که از دیدگاه‌ها و رویکردهای همه رشته‌ها برای پرداختن به مسائل و پدیده‌های مختلف اعم از تکنولوژی، قانون بین‌المللی، قانون جرائم، قانون قضایی، قانون داخلی، حاکمیت و غیره استفاده می‌کند.

مقدمه این کتاب مربوط به گزارش کار ویراستاران - سام مولر، استاورس زوریدیس، مورلی فریسمن و لورا کیستمکر - درخصوص ساختار و اهداف و محدودیت‌های این اثر است. آنان هدف این کتاب را آینده‌پژوهی در رابطه با قانون فرض می‌گیرند؛ هرچند اذعان می‌کنند این امر مهم کاری دشوار است. همان‌گونه که بیان می‌کنند: «پیش‌بینی معمولاً سخت و دشوار است، به‌ویژه زمانی که مربوط به آینده باشد». پیش‌بینی کردن آینده قانون ابتدا به پیش‌بینی کردن شرایط و موقعیت جهان همچون یک کل نیازمند است.

قانون معاصر و نهادهای قانونی در معرض تغییرات مهمی واقع می‌شوند، به‌شيوه‌ای که جهان در معرض تغییرات قرار گرفته است. بنابراین گزارش حاضر قصد دارد دامنه‌ای از چالش‌هایی که امروزه قانون و نظام‌های قانونی با آن مواجه گردیده‌اند و برخی از چالش‌هایی را که با آن مواجه خواهند شد بررسی کند.

گزارش حاضر با این بحث کلی آغاز می‌شود که بشر چطور برای آینده آماده شود یا اینکه، برای رسیدن به یک آینده مطلوب به چه اموری نیاز دارد. نویسندگانی که در این کتاب مشارکت دارند

همگی مجموعه‌ای از سؤالات را ارائه کردند از قبیل:

مهمترین چالش‌های توسعه قانون را در چه مسئله‌ای می‌بینید؟ احتمالاً با چه پیشرفت‌هایی در دو یا سه دهه پیش رو مواجه خواهید بود؟ این پیشرفت‌ها برای نظام‌های قانونی در نظم قانون بین‌المللی همچون یک کل چه معنایی دارند؟

هریک از نویسندگان از موضع و چشم‌انداز علمی خودشان به این سؤالات می‌پردازند، برخی به نقش جهانی شدن در قانون و قانون بین‌المللی و داخلی اشاره می‌کنند و برخی دیگر به نقش کلان‌شهرها و پیشرفت فناوری در قانونگذاری داخلی و بین‌المللی می‌پردازند.

در این بخش ابعاد قانون جهانی شدن، نقش قانون در این فرآیند و پیامدهای آن برای نظام‌های قانونی به‌طور نسبی مورد بررسی قرار گرفته و با ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهانی شدن مقایسه شده است.^۱

مقدمه

سام مولر،^۲ استاوروس زوریدیس،^۳ مورلی فریشمن^۴ و لاورا کیستمکر^۵

براساس یک گفته قدیمی (که توسط یکی از نویسندگان این کتاب بازگو می‌شود) «پیش‌بینی معمولاً سخت و دشوار است، به‌ویژه زمانی که مربوط به آینده باشد».^۶ در مورد این حقیقت بدیهی به‌ندرت ممکن است مجادله صورت گیرد، اما هنگامی که بشر جنبه خاصی از آینده را در نظر می‌گیرد محدود این چالش - قانون - باید بیشتر اثبات شود که در این کتاب به آن اشاره خواهد شد. برای حقوقدانان «پیش‌بینی کردن آینده، کار دشواری است؛ آنها بیشتر در مورد حال حاضر تحقیق و کار انجام

۱. هدف از ترجمه این متن آشنایی عمومی با ادبیات تقنینی قانون آینده و آینده قانون است، هر چند در آن به لحاظ مفهومی ناتمامی‌هایی دیده می‌شود که با مراجعه به گزارش‌های مفهوم و ماهیت قانون گروه بنیادین حکومتی مرتفع خواهد شد در ادامه چند گزارش از این کتاب منتشر می‌شود.

۲. Sam Muller: رئیس قانون بین‌الملل مؤسسه هاگ

۳. Stavros Zouridis: پروفیسور مدیریت عمومی وابسته به مدرسه حقوق تیلبورگ

۴. Morly Frishman: مشاور حقوقی مؤسسه هیل (Hiil)

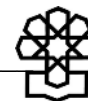
۵. Laura Kistemaker: لاورا کیستمکر رئیس ارتباطات خارجی

۶. جان کلابرز (Jan Klabbbers): «ایده‌های قانون بین‌المللی»، در:

Sam Muller, Stavros Zouridis, Morly Frishman and Laura Kistemaker (eds.), *The Law of the Future and the Future of Law*, Torkel Opsahl Academic Epubliser, 2011.

کلابرز این گفته را به «یک آینده‌شناس مشهور» نسبت می‌دهد. جالب اینکه، این عبارت به بیش از بیست نفر مختلف نسبت داده شده است، بدون محاسبه نسبت‌های عادی از قبیل «یک مربی بسکتبال مشهور»، «یک فیلسوف مشهور» یا یک «فرزانه چینی». نگاه کنید به:

www.larry.denenberg.com/predictions.html



می‌دهند»^۱ علاوه بر این، قانون همچو یک رشته و عمل که به‌طور کلی واکنشی در برابر شرایط اجتماعی تلقی می‌گردد، به‌طور خاصی مسئله‌دار است، برای اینکه قانون - همان‌طور که مارک اوسیل^۲ به آن اشاره می‌کند^۳ - در تحلیل و حساب جامعه یک متغیر وابسته است، بنابراین پیش‌بینی کردن آینده آن نخست به پیش‌بینی کردن شرایط و موقعیت جهان همچون یک کل نیازمند است.

در مقابل این پیش‌زمینه منطقی است که در آغاز، اهداف کتاب و محدودیت‌های این تلاش بلندپروازانه را مشخص کنیم. همان‌طور که در پیشگفتار توضیح داده شد، کتاب از بخش‌هایی از ابتکار عمل‌های کلی‌تر تشکیل شده تا اندیشه دورنگری در حوزه قانون را برانگیزد. فرض اساسی این ابتکار عمل روشن و ساده است؛ درحالی که تفکر دورنگری در حوزه قانون کاملاً شایع نیست، نویسندگان این مقدمه به چنین تفکری توجه می‌کنند که نه تنها مطلوب خواهد بود بلکه درواقع یک ضرورت است. این رویکرد مورد نیاز است. زیرا این اطمینان را ایجاد می‌کند که نظام‌ها و نهادهای قانونی همواره از قافله شتابان تغییر عقب نمانده‌اند و آن قانون به‌مثابه ابزارهای تغییر و همچنین ابزار حفاظت منسوخ نخواهد شد. قانون معاصر و نهادهای قانونی در معرض تغییرات مهمی واقع می‌گردند، همان‌طور که جهان آدمی را در معرض تغییر قرار می‌دهد. بنابراین اثر حاضر قصد دارد دامنه‌ای از چالش‌هایی که قانون و نظام‌های قانونی امروزه با آن مواجه می‌شوند و برخی از چالش‌هایی را که با آن مواجه خواهند شد بررسی کند و اینکه تا چه اندازه طرح سازمانی درحال حاضر و دنیای قانونی جهانی - اگر چنین پدیده‌ای وجود داشته باشد - به‌طور موفقیت‌آمیزی از عهده این چالش‌ها و مسائل برمی‌آید.

این کار هم‌اکنون یک سفارش کلی است و کتاب ادعا نمی‌کند که مجموعه فراگیری از پیش‌بینی‌ها را ارائه می‌دهند، اعتبار چنین ادعایی بعداً به‌عنوان موضوعی که آیا آینده با این ارزیابی‌ها آشکار می‌شود یا خیر، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسندگان این کتاب متأسفانه ماشینی از زمان ساخته‌اند که با آن فردی بتواند به آینده سفر کند (و تا آنجا که اطلاع داریم، هیچ‌یک از نویسندگانی که در این کتاب نقش دارند این کار را انجام نداده‌اند). درواقع آنان مدعی نیستند که آینده را به شیوه یک فال‌گیر پیش‌بینی می‌کنند، بلکه هدف آن است که به‌طور دقیق، امکان‌هایی را که امروزه بشر می‌تواند آنها را ببیند مورد بحث قرار بدهند و اینکه این روندها چه مسائلی در خصوص آینده جمعی انسان پیشنهاد می‌کنند. این کتاب، مشاهدات و بینش‌های خلاقانه، عمیق و صریح را ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند به قانون آینده و آینده قانون توجه داشته باشد؛ بنابراین این کتاب با این بحث کلی آغاز

۱. نگاه کنید به رالف مایکلز، «مسائل جهانی در دادگاه‌های داخلی»، در:

Sam Muller, Stavros Zouridis, Morly Frishman and Laura Kistemaker (eds.), *The Law of the Future and the Future of Law*, Torkel Opsahl Academic Epubliser, 2011.

2. Mark Osiel

۳. نگاه کنید به مارک اوسیل، «بعد از قانون بین‌المللی»: واکنش‌های غیرقضایی به خصومت‌های جمعی، در:

Sam Muller, Stavros Zouridis, Morly Frishman and Laura Kistemaker (eds.), *The Law of the Future and the Future of Law*, Torkel Opsahl Academic Epubliser, 2011.

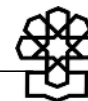
می‌شود که بشر چطور برای آینده آماده شود یا بهتر اینکه برای رسیدن به یک آینده مطلوب به چه اموری نیاز دارد. آینده برای کسی که رویکرد جبرگرایانه کامل دارد، صرفاً مسئله‌ای نیست که به آن نگاه شود، بلکه امری است که شکل^۱ می‌گیرد. به عبارت دیگر تصمیماتی که اکنون انسان‌ها می‌گیرند آینده جمعی آنان را شکل می‌دهند.

بنابراین فهم امکان‌های قانون آینده مناسب است. مناسب بودن موجب می‌شود که فرامی‌تبی و بین‌المللی کردن قانون بر گسترش حوزه موضوعات تأثیر بگذارد. زیرا به‌طور چشمگیری فرآیندهای جدید قانونگذاری، قضاوت و اجرا که با خود چنین تغییراتی را همراه دارند احتمالاً بسیاری از روابط سنتی بین عاملان و احکام را در جهان قانونی بشر تغییر می‌دهند.

تمامی نویسندگانی که در این کتاب مشارکت دارند مجموعه خاصی از سؤالات را ارائه کردند از قبیل: مهمترین چالش‌های توسعه قانون را در چه مسئله‌ای می‌بینید؟ احتمالاً بشر با چه پیشرفت‌هایی در دو یا سه دهه پیش رو مواجه خواهد بود؟ این پیشرفت‌ها برای نظام‌های قانونی - ملی در نظم قانونی بین‌المللی همچون یک کل چه معنایی دارند؟

همان‌طور که انتظار می‌رفت، پاسخ‌ها به این سؤالات توسط نویسندگان مختلف متفاوت بودند. بدین معنی که نه تنها هر پاسخی در درون یک زمینه و تخصص ویژه‌ای واقع شده است، بلکه در این زمینه تفاوت‌هایی دیده می‌شوند که بخش‌های فکری نویسندگان با جنبه‌های گوناگون از قانون آینده و مسائل حال حاضر (برای مثال از بخشودگی در خصوص جرائم بین‌المللی گرفته، تا آینده نظری قانونی مثبت‌نگر در بحث دانشگاهی، نقش کلان‌شهرها به‌عنوان عاملان بین‌المللی که مجموعه متنوعی از رویدادهای مورد تأکید را بازتاب می‌دهند) مرتبط است. علاوه بر این، نویسندگان رویکردهای متفاوتی درباره چگونگی شکل‌گیری بخش‌های فکری‌شان دارند. تعدادی از نویسندگان تبیین چالش‌های معین حال حاضر و آینده را کافی می‌دانند. نویسندگان دیگر، حوزه‌ها و زمینه‌هایی را برجسته می‌کنند که در آن قانون تاکنون به اندازه کافی در تأمین نیازهای اجتماعی موفق نبوده است. هنوز سایر نویسندگان برای تفکر در خصوص مسائل خاصی سعی و تلاش می‌کنند که ممکن است به‌طور کامل توسط بسیاری از نویسندگان تا به حال درک نشده باشند. برخی از نویسندگان بر محتوای حوزه‌های متنوع قانون متمرکزند، در حالی که برخی دیگر نگاه کلی‌نگرایانه‌تری در خصوص اثر پیشرفت‌ها بر نظام‌های قانونی دارند و اینکه چطور با همدیگر در ارتباطند.

بنابراین نتیجه، [تلاقی این رویکردها و نگرش‌ها] کتابی تلفیقی است که مجموعه متنوعی از چشم‌اندازها و رویکردها را بازتاب می‌کند؛ نقطه قوت منسجم این کتاب، تنوع هر یک از رویکردهای منحصر به فرد نویسندگان و همچنین ترکیب پیچیده‌ای از آنهاست که در نتیجه همسانی این



رویکردهاست. بنابراین کتاب به‌طور ویژه‌ای تلفیق و ترکیب غنی از بینش‌ها، مشاهدات، مجموعه‌ای از نکات انتقادی و پیشنهادهایی برای بهبود و پیشرفت کار ارائه می‌کند، تمایل نویسندگان درخصوص تفکر انتقادی درباره امکان‌های حوزه قانون و همچنین اقتضای قانون و نظام‌های قانونی رشته مطلب مشترک آنهاست.

فصل اول - قانون آینده

۱. جهانی شدن، نظام بین‌المللی و یک چارچوب قانونی جهانی: حرکت به‌سوی یک جهان و طرح جدید

فصل اول این کتاب «به مسائل بزرگی» می‌پردازد: مسائل و مشکلاتی که ناشی از فرآیند جهانی شدن است و این امر اصولاً با نظام بین‌المللی قانون و حاکمیت ارتباط دارد. درحالی که بخش دوم شامل بخش‌های فکری است و در این باره بحث می‌کند که چطور نهادهای مختلف دولت در نتیجه جهانی شدن دگرگون می‌شوند، این بخش به‌جای اینکه به قانون ملی و نهادهای ملی بپردازد، به طراحی نظام بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی می‌پردازد. تکثرگرایی قانونی، جهان چندقطبی و حاکمیت چندگانه از مفاهیم اصلی این بخش است.

در این بخش توجه فراوانی به قانون بین‌المللی معطوف شده است. قانون بین‌المللی تا حدودی و به‌طور تناقض‌آمیز از دو طرف مورد «حمله» واقع شده است. از یک طرف، قانون به شکل خام و ناتمام متهم است؛ بحثی که اعتقاد دارد «قانون واقعی» نیست، برای مثال در فصل مربوط به دیوید کوئپسل^۱ انعکاس یافته و معروف است، او اذعان می‌کند «ممکن است کسی معتقد باشد تا به حال مسئله‌ای تحت عنوان قانون بین‌المللی وجود ندارد».^۲ از طرف دیگر قانون بین‌المللی به‌دلیل اینکه بر مبنای مفاهیم کهنه و شاید منسوخ و بر مبنای یک تعادل قدرتی است که دیگر وجود ندارند، واقعیتی که از ارائه پاسخی معنادار، مناسب و کافی به چالش‌های جهانی شدن جلوگیری به‌عمل می‌آورد (برای بحث بیشتر که به‌طور کلی بر پایه این خطوط فکری است، به‌عنوان نمونه بخش جان کلابرز را در این بخش از کتاب ببینید، در زیر بیشتر توصیف می‌شود). با وجود این، سایر نویسندگان دستورالعمل‌های جدیدی را خاطر نشان می‌سازند که قانون بین‌المللی نضج گرفته و توسعه و بسط آن در دهه‌های آینده مورد انتظار است (به‌طور مثال، نگاه کنید به بخش فکری آندره نول کامپیر^۳ درخصوص مدل‌های جدید

1. David Koepsell

۲. دیوید کوئپسل، «قانون بین‌المللی و اثبات‌گرایی قانونی»، در:

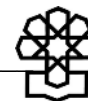
Sam Muller, Stavros Zouridis, Morly Frishman and Laura Kistemaker (eds.), *The Law of the Future and the Future of Law*, Torkel Opsahl Academic Epubliser, 2011.

3. Andre Noll Kaemper

حاکمیت بین‌المللی و فصل جوست پاولین^۱ در رابطه با ظهور قانونگذاری بین‌المللی غیررسمی^۲. در حالی که بشر نمی‌داند جهانی شدن در آینده چه مسیری در پی خواهد گرفت، روی هم رفته نادیده گرفته شدن آن بعید به نظر می‌رسد. این ارزیابی به‌طور صریح یا ضمنی در میان تعداد بسیاری از همکاران مربوط به این جلد مشترک است و قطعاً این بررسی در این بخش آشکار می‌شود. آنان همچنین بر این باورند که قانون و نظام‌ها و نهادهای قانونی تا حدود معینی توانایی پرداختن به مسائل و چالش‌های جهانی را دارند. مسئله‌ای که حتی دشوارتر به نظر می‌رسد این است که جهانی شدن، مشکلات و دردسرهایی دارد و در این خصوص نقش قانون (بین‌المللی) ممکن است همیشه مثبت نباشد. قبل از آن که کسی این نکات انتقادی صریح و هنجاری را ارائه کند، شاید مناسب‌ترین نقطه شروع برای این کتاب، فراخواندن «یک طرح جدید جهانی»^۳ باشد.

رن‌دال پیرنبوم^۴ با این جمله آغاز می‌کند که اکنون، زمان مناسبی برای اندیشیدن در خصوص قانون آینده است. عوامل متعددی از قبیل مسائل دائمی در عراق و افغانستان، زوال اجماع واشنگتن، بحران مالی جهانی، سقوط نئولیبرالیسم و ظهور BRICS این اظهار نظر را تأیید می‌کنند. براساس نظر پیرنبوم، بشر در معرض تغییرات اساسی در نظم اقتصادی جهانی قرار دارد که بدون تردید برای تعادل جغرافیایی سیاسی قدرت^۵ و نیز نظم قانونی بین‌المللی، عواقبی در پی دارد. جهان جدید چندقطبی که از طریق تنوع و تکثر قانونی مشخص شده در حال ظهور است. برتری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی غرب باید جای خود را به عوامل مؤثر دیگری بدهد. در عین حال که مسائل هرچه بیشتر و بیشتر جهانی می‌شوند، مشارکت و همکاری نزدیک حل این مسائل را الزامی می‌سازند. همه این ابزارهایی که نظم جهانی جدید برای بازتوزیع قدرت به آنها نیاز دارد، به شیوه‌ای که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی موجود شکل می‌یابند - و اینکه چگونه کار می‌کنند و چگونه ایجاد می‌شوند - سازگاری دارند. [براین مبنا] محدودیت‌های جهان‌گرایی خودخوانده^۶ قانون بین‌المللی (مفهوم‌بندی شده غربی) هرچه بیشتر آشکار می‌شود. پیرنبوم فراتر از این تغییرات نهادی، پیش‌بینی می‌کند که شیوه مستقیم ممکن است به‌وسیله رویکرد کنفوسیوس^۷ (سنتی که به سازگاری و هماهنگی دیدگاه‌ها و علائق مختلف به‌جای هویت تأکید می‌کند)، برانگیخته شود. شیوه اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا^۸ ممکن است به مانند یک بازاندیشی مدرن این رویکرد سنتی که خصوصیت آن مدارا و غیررسمی بودن است مهمتر و

-
1. Joost Pauwelyn
 2. Informal International law-making
 3. Global New Deal
 4. Randall Peerenboom
 5. The Geopolitical Balance of Power
 6. Self-proclaimed Universalism
 7. Confucian
 8. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)



مفیدتر باشد. مکانیسم‌ها و نهادهای قانونی رسمی برای حل تضاد و اختلاف وجود خواهند داشت و ممکن است برای حل تعدادی از مسائل مناسب‌ترین مسیر باقی بمانند، اما اقدام بین‌المللی بیش از پیش مکانیسم‌های غیررسمی، میانجیگری‌های بین‌المللی، مذاکرات و توافقاتی را برجسته می‌سازند که بر قانون بین‌المللی رسمی و نهادهای قضایی تأکید نمی‌کنند. پیرنوم پتانسیل تعارض (مجهز) را که در تعادل جهانی ممکن است تغییراتی به همراه داشته باشد نادیده نمی‌گیرد، اما او به هر حال خوشبین نیست که این امر اجتناب‌ناپذیر باشد، امری که ناشی از خصوصیات عصر ماست و مقدار بیشتری از وابستگی‌های متقابل را دربرمی‌گیرد.

برای درک بهتر موضوع طرح جدید جهانی، به بخش‌های فکری توماس پوگ^۱ و جان کلابرز نگاهی می‌اندازیم، هر دو درخصوص مرتکب خطا شدن در زمینه جهانی شدن نقد صریح و تندی ارائه می‌کنند. علاوه بر این، آنها در مقابل نقشی که قانون در این بخش ایفا می‌کند، موضع هنجارمندی دارند. همچنین در این زمینه، آینده‌ای را طراحی می‌کنند که آرزو داریم از آن دوری و پرهیز کنیم.

در میان تمام همکاری‌ها که در این کتاب نامشان آمده، بخش فکری **توماس پوگ** بیشترین نقد صریح به جهانی شدن را ارائه می‌کند. نقطه آغاز بحث او این است: جهانی شدن - که در قلمرو قانون منجر به ظهور و پیدایش مجموعه پیچیده‌ای از قانون فراملی می‌شود و نظام‌های قانونی ملی را مقید می‌سازند و شکل می‌دهند - به‌طور قطع در دهه‌های آینده تداوم خواهد داشت. مسئله‌ای که او توضیح می‌دهد این است که تعداد و مقیاس مقررات فراملی، همراه با گسترش جهانی شدن گسترش می‌یابند و در مقایسه با قانونگذاری ملی در معرض کنترل دموکراتیکی‌اند و کمتر در برابر عنوان مقرراتی که به‌وسیله اقلیت عاملان قدرتمند وضع می‌شوند، حساس است. همان‌طور که او باور دارد ذات مسئله آن است که پاشنه آشیل هر نظام رقابتی معمولاً انگیزه و دلیل کسانی است که توانایی اثر گذاشتن بر قانونگذاری برای دستکاری مقررات را به‌نفع، میل و آرزوی خود دارند. با این وجود جهانی شدن، مسائل و خطرات مخرب‌تری ایجاد می‌کند: اگر گروهی از افراد نخبه از موقعیت خوب اثرگذاری در نظام‌های داخلی راضی باشند، جهانی شدن موقعیت آنان و همین‌طور توانایی اثرگذاری بر قانونگذاری آنان را در سطح بین‌المللی یا فراملی ارتقا می‌دهد و این امر به منابع بسیاری نیاز دارد که تعداد کمی از آنان، این منابع را دارند. علاوه بر این در شرایط جهانی، از آنجا که مقررات تا حد بسیاری در معرض خطر قرار گرفته، وسوسه تحریف مقررات بسیار شایع است. علاوه بر آن، درحالی که تمایل و گرایش بازیگران قدرتمند برای دستکاری و تحریف مقررات به نفع خودشان به اندازه‌ای است که آنان می‌توانند این کار را از طریق ارزش‌ها و اخلاق مشترک معینی کاهش دهند، روی این سیاره جهانی، بسیار دشوار است که معتقد باشیم چنین تعهد قوی به ارزش‌ها و اخلاق مشترک وجود داشته باشد. بنابراین پوگ اعتقاد دارد، قانونی که توسط عاملان قدرتمند جهانی ساخته می‌شود موجب قطبی شدن بین ثروتمند

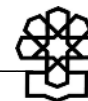
و فقیر و بین دولتها و هم در درون دولتها می‌شود (یا خواهد شد). چه‌طور می‌توان از این اثر ماریچی جلوگیری کرد؟ مقدار کمی از خوشبینی که پوگ دارد به این بحث مرتبط است که در نهایت رفتار فریبکارانه عاملانِ قدرتمند، به نظام غیرمنسجمی منتهی می‌شود که تا حد بسیاری در مقابل بحران‌ها آسیب‌پذیر است و به معنای دقیق کلمه، برای خود این عاملان هم زیانبار و مضر است. از این‌رو برای اولین بار آنان دریافتند که این یک خطرپذیری است که در حال انجام آنند، به این دلیل ممکن است بیشتر تمایل داشته باشند که یک راه‌حل منظمی را بپذیرند که فرصت‌های اعمال فشار را کاهش دهند و رقابت عادلانه‌تری را تضمین کنند.

به‌نظر می‌رسد **جان کلایبرز** با بسیاری از این انتقادات موافق باشد. با وجود این امروزه توجه ضمنی او به دستگاه روشنفکری قانون بین‌المللی هنوز به‌شدت مبتنی بر همان مفاهیم اواخر قرن نوزدهم است که پایه‌گذارانش آنها را به‌کار می‌بردند و بعید است به این زودی به‌طور چشمگیری تغییر کند. همانند پوگ، کلایبرز معتقد است که «تا حد معینی قانون بین‌المللی، اقتصاد جهانی را پوشش می‌دهد و این امر به‌دلیل پشتیبانی بازیگران اصلی است تا بازیگران فقیر و محروم». اما آنچه کلایبرز بر آن تأکید دارد بیشتر به این مسئله مرتبط است که بسیاری از رویدادها و مسائل مرتبط با اقتصاد جهانی، توسط قوانین بین‌المللی رفع می‌شوند. بنابراین درحالی که قانون تجارت بین‌المللی و قانون حفاظت از سرمایه‌گذاری تا حد بسیاری در این سال‌های اخیر بسط و گسترش یافته (حمایت، از منافع سرمایه‌گذاران و تجار)، موضوعاتی مانند توسعه، مالیات، مهاجرت، رقابت، حقوق کار و سرانجام، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کاملاً توسط قانون بین‌المللی نادیده گرفته شده یا به‌طور نسبی در حاشیه گذاشته شده‌اند. بنابراین در کل قانون بین‌المللی به‌جای اینکه سرمایه‌داری جهانی را نظم دهد آن را تسهیل می‌کند، اگرچه در بسیاری از موارد عملاً رقابتی برای باختن را تهییج می‌کند.

یکی از نکات مورد توجه کلایبرز، ابزاری شدن^۱ و کالایی شدن^۲ هرچه بیشتر قانون بین‌المللی است چنان‌که او برآورد می‌کند، این امر در آینده‌ای نزدیک همچنان ادامه خواهد داشت. این مسئله با انتقاد مشهور کلایبرز از قانون نرم و محبوبیت فزاینده آن در میان سیاستگذاران و برخی از حقوقدانان بین‌المللی مرتبط است. کلایبرز اعتقاد دارد امکان پذیرش تعهداتی وجود دارد که مانع لازم‌الاجرا بودن قانون نمی‌گردد، بلکه تنها این تعهدات کمک می‌کنند که قانون به عنصری در میان سایر امکان‌ها مبدل گردد و اسباب آسودگی آنانی شود که در مسند قدرت قرار گرفته‌اند که در نتیجه قدرت قانون هم تضعیف می‌گردد.

اگر بشر بخواهد آینده قانون بین‌المللی را نجات دهد، چند پیش‌نیاز لازم است تا اتفاق بیافتد:

1. Instrumentalisation
2. Commodification



اولاً: حقیقت دارد که قانون بین‌المللی، حتی اگر تا حد بسیاری به‌عنوان یک نظام بین‌ایالتی باقی بماند، بر زندگی افراد تأثیر می‌گذارد و این امر مهمی است.

ثانیاً: نقش منفی قانون بین‌المللی در منجر شدن به توسعه و توزیع نابرابر ثروت باید مورد توجه قرار بگیرد.

ثالثاً: موضوعاتی که تا حد بسیاری توسط قانون بین‌المللی نادیده گرفته شده‌اند، مورد عنایت قرار گیرند، حتی اگر این کار به قیمت یکپارچگی تمام شود: «بهترین شیوه برای مبارزه با تجزیه، جستجوی مستأصل برای رسیدن به یکپارچگی نیست، بلکه باید مطمئن شد که همه ابعاد زندگی، بخشی از همان ساختار کلی‌اند - تنها به این شیوه است که خود ساختار می‌تواند باقی بماند».

سؤال یکپارچگی و انشعاب قانون بین‌المللی شروع بحث فکری **آندره نولکامپر** است. همچنین اگرچه او آینده قانون بین‌المللی را به‌عنوان یک رشته مورد تأکید قرار می‌دهد، با وجود این رهیافت و تمرکز او کاملاً از رهیافت کلابرز متفاوت است و خوش‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد. نولکامپر از طریق منشور کیفیت حاکمیت قانون بین‌المللی، شکاف‌هایی در نظام یکدست قانون بین‌المللی می‌بیند. وی از این زاویه، دو مدل از حاکمیت قانون بین‌المللی را مشخص می‌کند که در کنار هم وجود دارند:

در مدل اول: حاکمیت قانون بین‌المللی محدود به سطح بین‌المللی باقی می‌ماند. در این مدل پیشرفت کمی انتظار می‌رود و این مدل میان رژیم‌ها متغیر است.

در مدل دوم: حاکمیت قانون بین‌المللی با حاکمیت قانون داخلی درهم آمیخته است.

مثال اولیه این مدل قانون بین‌المللی حقوق بشر و همچنین چندین رژیم کارکردی تخصصی است. جالب اینکه کلابرز در مورد سودمندی و فایده مکانیسم‌های مسئولیت مشترک فزاینده در چنین شرایطی تردید می‌کند (که آیا آنها ما را به یک «جامعه ممیزی»^۱ می‌رسانند. یعنی جایی که در آن اعتماد کاهش می‌یابد) و به‌طور ویژه، نسبت به رژیم‌های فرمانبر، شک و گمان داشت از آنجایی که نقض تعهدات، دیگر به معنای دقیق کلمه مشاهده نمی‌شد، بلکه به‌عنوان «مسائل فرمانبری»^۲ تلقی می‌گردید، آنها را به‌عنوان تضعیف قدرت قانون در نظر می‌گرفت. برای نولکامپر این پیشرفت‌ها دال بر گام رو به جلو در تقویت کیفیت حاکمیت قانون بین‌المللی است. به هر حال وی پیش‌بینی کرد همان‌گونه که این پیشرفت بر مقدار متفاوتی از قدرتمند کردن قانونی ملی وابسته است، پیشرفت و توسعه این مدل دوم در سرتاسر جهان ناموزون است. علاوه بر این، این امر یک نعمت بدون خطرپذیری نیست و از آنجا که هر قانون بین‌المللی می‌خواهد خود را بر نظم قانونی ملی تحمیل کند، در واقع مشکلات اساسی ایجاد می‌کند، قانون ملی با وجود کیفیت محدود حاکمیت قانون نسبی آن در نظم قانونی بین‌المللی ریشه دارد.

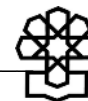
بنابراین این دو آینده برای حاکمیت قانون بین‌المللی ذاتاً با هم ارتباط دارند:

۱. حاکمیت قانون بین‌المللی قادر است حاکمیت قانون ملی را تقویت ببخشد.
۲. این قانون از برتری و تفوق مکانیسم‌های اجرای داخلی بهره‌مند می‌شود، تا حدی که حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی تقویت گردد.

دغدغه اصلی بخش فکری استاورس زوریدیس^۱ حاکمیت قانون است. او با این گفته آغاز می‌کند که در طول دهه‌های گذشته، حاکمیت قانون همچو یک مفهوم قانونی در کل جهان گسترش یافته است، اما به دنبال این اظهارنظر باید نواقص و کمبودهای درک و فهم خود از حاکمیت قانون و توانایی اندازه‌گیری آن را نمایان کرد. به طور اساسی‌تر، زوریدیس به شکاف پایدار بین حاکمیت قانون «به صورت مکتوب»^۲ (همان‌گونه که در بسیاری از اعلامیه‌ها و در قوانین اساسی و زیرساخت‌های قانونی منعکس است) و حاکمیت قانون در عمل^۳ توجه می‌کند. وی می‌پرسد «آیا حاکمیت قانون واقعاً پایه و اساس اعمال هر روزه حکومت است؟ پاسخ می‌دهد که شاخص‌ها، روحیه شور و شعفی را تصدیق نمی‌کنند. اگرچه تحقیق ژرفی در خصوص حاکمیت قانون سنتی کشورها اختلافات جدی بین قانون در کتاب‌ها و واقعیت‌های روزمره در بین مقامات عمومی را نشان می‌دهد، اما کشورهایی که به طور نسبی به حاکمیت قانون توجه جدیدی کرده‌اند راه طولانی‌تری برای رسیدن به آن در پیش دارند. زوریدیس به‌عنوان بخشی از ارزیابی از موقعیت جاری، اگرچه مسائل مختلفی را توضیح می‌دهد که از طریق انتقادهایی از جهانی شدن برجسته شده است، اما او همچنین به بخش تیره‌تر آن نیز اشاره می‌کند. اگرچه جهانی شدن فرآیندی است که گسترش مهم حاکمیت قانون در دهه‌های اخیر را مدنظر قرار داده، اما همچنین پدیده‌هایی منفی از قبیل جرائم سازماندهی شده فراملی، تجارت غیرقانونی و شبکه‌های تروریستی را موجب شده است. این فعالیت‌های جنایی ممکن است به‌طور جدی حاکمیت قانون را متزلزل سازند (به‌ویژه هنگامی که فسادهای بزرگی در سطوح متفاوتی را دربرگیرند)، اما به‌طور اساسی، مبارزه با آنها در محدوده‌های حاکمیت قانون یک چالش جدی است که عدم حل این چالش از تضعیف بیشتر حاکمیت قانون نشئت می‌گیرد. زوریدیس پیشنهاد می‌کند که کلید موفقیت حاکمیت قانون، مشروعیت مشاهده شده آن است و در عوض حاکمیت قانون اگر در حل مسائل اجتماعی واقعی مؤثر واقع گردد، امر مشروعی تلقی می‌شود.

مایکل روزنفیلد^۴ در بخش فکری خود، وظیفه دلهره‌آور بررسی این امر را پذیرفته که کدام یک از احکام قانونی، احتمالاً عملی و قابل اجراست و به‌طور هنجارمند در قلمرو قانونی جذب گردیده که تا

1. Stavros Zouridis
2. On Paper
3. In Practice
4. Michel Rosenfeld



حد بسیاری به صورت لایه لایه و تکه تکه مشخص شده است. به نظر او دو فرآیند مهمتر به این قلمرو قانونی منتهی می‌شوند:

۱. جهانی شدن^۱ (به اضافه لایه‌های رژیم‌های بین‌المللی، فراملی و قانونی جهانی).

۲. خصوصی‌سازی^۲ (به اضافه بُعد فراملی و چندپارگی فزاینده آن).

متمایزکننده‌ترین ویژگی نظم قانونی دولت - ملت، نظم سلسله‌مراتبی و یکپارچگی جامع، برای توصیف جهان قانونی چند لایه و مجزای پیچیده، نه مناسب است و نه در آینده نزدیک این امکان وجود دارد که چنین نظمی در قلمرو جهانی که حتی پیچیده‌تر، متنوع‌تر و به لحاظ قانونی تکثرگراتر است، ایجاد شود. این رژیم‌ها دائماً با همدیگر تعامل دارند و ساختار جهان قانونی را به ساختار چند لایه متراکم پیوند می‌دهند. روزنفلد پویایی‌های جالب و شگفت‌انگیزی از واگرایی و همگرایی را که در چنین جهان قانونی اتفاق می‌افتد، توصیف می‌کند. از یک طرف، واگرایی‌ها نه تنها در میان سطوح، بلکه همچنین در درون سطوح هم رخ می‌دهند، به‌عنوان مثال طرفداران «ارزش‌های آسیایی» با تصورات غرب از حقوق بشر مخالفند (نکته‌ای که اظهارنظرهای شکاکانه پیرنوم را درخصوص جهان‌گرایی خودخوانده حقوق اساسی به یاد می‌آورد). روزنفلد از طرف دیگر خاطرنشان می‌سازد که به‌طور تناقض‌آمیزی، تلاش برای ایجاد همگرایی (رسمی) گاهی اوقات، منجر به واگرایی‌های (بنیادی) جدید می‌شود (حقوق بشر رژیم‌ها، نمونه دیگری در این زمینه است). روزنفلد پیشنهاد می‌کند که مشروعیت و سازگاری در آینده در مقیاس جهانی، برخلاف چارچوب‌های قانونی در سطح ملی، بهتر می‌توانند از طریق مرکززدایی^۳ و نظم تکثرگرایی قانونی^۴ تحقق یابند. درحالی که هیچ تجویز منفردی برای چنین نظمی وجود ندارد، روزنفلد به احتمالات معینی اشاره می‌کند و می‌نویسد، در این شرایط، ابزارهای قانونی خاص خیلی کمی وجود دارند. یکی از این ابزارها فدرالیسم (تبدیل شده به «فدرالیسم فراملی»)^۵ است که می‌تواند به‌طور همزمان هم منجر به اتحاد و وحدت و هم منجر به تجزیه و چندپارگی شود. یکی دیگر از این ابزارها، اصل حق تصمیم‌گیری است. سایر ابزارهای پیشنهاد شده، تمرکززدایی و قانونی کردن حق جدایی است.

جووست پاولین در بخش فکری نهایی به «قانونگذاری بین‌المللی غیررسمی» می‌پردازد. معنایی

که از این واژه در نظر دارد، به‌طور کلی همان است که دیگران به آن حاکمیت شبکه بین‌المللی می‌گویند. آنه - ماری اسلاوتر^۶ به خوبی درخصوص خطرات معینی که در چنین فعالیت‌هایی واقع شده هشدار می‌دهد. اینکه آنها از شفافیت لازم برخوردار نیستند و با مسئولیت سیاسی کاملاً تفاوت دارند.

1. Privatisation
2. Privatisation
3. Decentralized
4. Pluralistic Constitutional Ordering
5. Transnational Federalism
6. Anne-Marie Slaughter

این انتقاد در این جلد توسط کلابرز بازتاب یافته است، در حالی که روزنفلد به شبکه‌های بین‌دولتی به شکل بی‌طرفانه‌ای اشاره کرده است، این شبکه‌ها وقایعی‌اند که جهان قانونی پیچیده بشر را تشکیل می‌دهند. پاولین به صورت کامل‌تر این فعالیت‌ها را بررسی می‌کند، وی دریافت به همان شیوه‌ای که اغلب فرض می‌شد، شبکه‌های بین‌دولتی عملاً موجب توجهات جدی درخصوص این فعالیت‌ها می‌شوند.

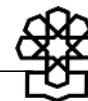
غیررسمی بودن این فعالیت‌ها می‌تواند اشکالی از غیررسمی بودن فرآیند، غیررسمی بودن عامل، غیررسمی بودن نتیجه، یا ترکیبی از موارد فوق را دربرگیرد. پدیده‌ای که درحال شکل گرفتن است. تعداد کمی از معاهدات چندجانبه رسمی در این سال‌های اخیر صورت گرفته است، در حالی که قانونگذاری غیررسمی فراوانی، در تعداد زیادی از حوزه‌های زندگی یافت می‌شوند. در ارائه دلایل این امر پاولین بیان می‌کند که برخی از این عوامل کاملاً بی‌خطر و قانونی‌اند. برای مثال برخی از این فعالیت‌ها را می‌توان تا حد زیادی به جهان چندقطبی و متنوع با «قدرت‌های جدید» و اولویت دادن به قراردادهای غیررسمی نسبت داد (نکته‌ای که در رهیافت پیرنوم و همچنین رهیافت روزنفلد انعکاس یافته است). عوامل دیگر نگران‌کننده‌ترند و موجب توجهات قانونی به مسائلی از قبیل مسئولیت و مشروعیت می‌شوند. پاولین بحث می‌کند که چگونه اشکال متنوع مسئولیت (مربوط به سهام‌داران داخلی یا خارجی، در سطح ملی یا بین‌المللی) را می‌توان به کار برد و نتیجه می‌گیرد، آنچه که مورد نیاز است مسئولیت بیشتر^۱ نیست، بلکه مسئولیت بهتر است (نکته‌ای که به احتمال زیاد کلابرز با آن موافق است).

۲. تحول نهادهای دولت

بخش دوم به تحول نهادهای دولت می‌پردازد که یکی از عدم قطعیت‌های کتاب سناریوهای قانونی سال ۲۰۳۰^۲ است. برخی از ابعاد برجسته شده این حوزه عبارتند از: نقش نهادها به‌ویژه در تعامل متقابل با قانون ملی و بین‌المللی؛ نقش دمکراسی و مکانیسم‌های مسئولیت؛ نقش دولت همچو تأمین‌کننده کالاهای عمومی و پیدایش عاملان جدید در کنار دولت. این ابعاد بر چالش‌هایی مبتنی‌اند که به تغییراتی در قانون بین‌المللی معطوف است، تغییراتی که بدون هیچ تعجیبی به دولت برمی‌گردند. این چالش‌ها در بخش اول فصل یک توضیح داده شده‌اند.

تام گینزبورگ^۳ اعتقاد دارد پیشرفت‌های آینده در قانون اساسی ملی توسط ارتباط متقابل عاملان فراملی و داخلی تعیین می‌شوند. روندهای جاری - شامل انسجام هنجارهای بین‌المللی حقوق

1. More Accountability
2. Law Scenarios to, 2030.
3. Tom Ginsburg



بشر، قوانین اساسی که به لحاظ ماهیت پر طول و تفصیل و طبق قانونند و واردات مفاد و قیود قانونی از ملت‌های مشترک - که به احتمال زیاد در بلندمدت همچنان ادامه خواهند داشت. قوانین اساسی به احتمال زیاد کمتر همچو مظهر آمال‌های مشترک و متعالی‌ترین هنجارهای یک ملت مطرح است در عوض این قوانین معامله‌ای بین گروه‌های ملی و بین‌المللی رقیب محسوب می‌شوند. تغییرات سریع اجتماعی و تکنولوژیکی در بی‌ثباتی و تضعیف قوانین اساسی دخیل‌اند و رویه‌های تعدیل و اصلاح قانون اساسی ممکن است در واکنش به این فشارها انعطاف‌پذیرتر شوند. علاوه بر این، تعداد تفسیرهای قضایی مبسوط ممکن است برای سازگار کردن قانون اساسی با واقعیت‌های اجتماعی جدید ایجاد شده در فرآیند جهانی شدن افزایش یابند و در مقایسه با گذشته، قوانین اساسی و عمل به آنها در معرض آثار خارجی‌تری قرار دارند.

فیلیپ کییور^۱ به مسئولیت پارلمانی در اتحادیه اروپا توجه می‌کند، اگرچه بخش فکری او مطالعه موردی جالبی است. در مورد اینکه آیا یک نفر می‌تواند به چالش‌های مسئولیت‌پذیردازد که یک نظم قانونی بین‌المللی در حال توسعه، جهانی و فراملی با آن مواجه است؟ نقطه شروع بحث وی این است که حاکمیت اروپا تصورات کلاسیک روابط خطی عامل - آمر^۲ بین قوه مقننه و قوه مجریه یا بین دولت‌های عضو و اتحادیه اروپا را به چالش می‌کشد. از دیدگاه او فرآیند قانونی اتحادیه اروپا نسبتاً مستقیم است، اما عملکرد اجرایی اتحادیه اروپا بر قلمرو وسیعی از عاملان ملی و اروپایی و پیوندها و شبکه‌های بین آنها گسترش یافته است. علاوه بر این، اصلاح معاهده و توافقات درون نهادی به حوزه و پیچیدگی عمل اتحادیه اروپا افزوده شده است. سرانجام او مشاهده کرد که مجالس ملی در مقایسه با مجالسی که در صحنه داخلی نمایان‌ترند، در موضوع اتحادیه اروپا حاشیه‌ای‌تر به نظر می‌رسند، درحالی که پارلمان اروپا به‌دقت عملکردشان را جایگزین می‌کند. کییور واکنش‌های پارلمان را در این خصوص ارزیابی کرد، واکنش‌هایی از قبیل توسعه ابزارهای نظارت و سرپرستی، مثل توسعه و بسط مفاهیم یا مکانیسم‌های بدیل یا مکمل از قبیل مشروعیت برون‌دادی، شفافیت و مسئولیت که با شرکت‌ها و دادگاه‌های متعدد، نه لزوماً دموکراتیک در ارتباطند. نتیجه‌گیری او این است که پارلمان اروپا به احتمال زیاد می‌خواهد قدرت و نفوذش را تقویت کند، (از قبیل نفوذ در حال گسترش آن در کمیسیون، مقاومت در مقابل هیئت منصفه و نفوذ در نظارت بر سازمان‌های اتحادیه اروپا)، بدون اینکه منجر به تنزل قابل شناسایی کمبود دموکراتیک گردد. او همچنین فرض می‌کند که رفتار پارلمان ملی در هیئت تفحص اروپایی منجر به یک دولت یکنواخت خواهد گردید. بعد از تشدید نظارت در دهه ۱۹۹۰ این امر ممکن است «عملاً تحقق یابد». در حال حاضر، عاملان در مقایسه با مجالس ملی مناسب‌ترین عوامل تغییرند. نهادهای اروپایی (به‌عنوان محرک مشارکت فعال، برای مثال از طریق شرکت‌های فرعی به نظام هشدار می‌دهند)؛ مجلس اعیان به‌جای مجلس عوام و دادگاه‌های قانونی بر

1. Philipp Kiiver

2. Linear Principal- Agent Relations

رسمی کردن نظارت پارلمان اصرار می‌ورزند (به‌عنوان مثال، نظر دادگاه قانون اساسی آلمان در خصوص مقررات لیسبون).^۱

مسائل جهانی دادگاه‌های داخلی، موضوع بخش فکری رالف مایکلز^۲ است. او با این گفته شروع می‌کند که چالش‌هایی در زمینه قانون وجود دارند و مسائل هرچه بیشتر و بیشتر صبغه جهانی به خود می‌گیرند، درحالی که نهادهای جامعه به این شکل نیستند. وی معتقد است که برای پرداختن به تعداد بسیاری از مسائل جهانی به تغییر پارادایمی نیاز است.

سه نوع از مسائل جهانی وجود دارند که از همدیگر متمایزند:

۱. مسائلی که ماهیتاً جهانی‌اند (برای مثال، تغییر اقلیمی).

۲. مسائلی که طراحی آنها جهانی است (یعنی خصیصه جهانی، مسئله پیامد طراحی آن است، مانند مسائل قانونی که برای اینترنت قابل دسترس جهانی مناسب‌اند).

۳. مسائلی که از طریق تعریف، جهانی شناخته می‌شوند (یعنی انسان، ترکیب و چارچوب آنها را انتخاب می‌کند، برای مثال جرم در مقابل انسانیت).

دادگاه‌های داخلی برای اینکه به مسائل جهانی پردازند طراحی نشده‌اند، اما مجبورند به‌طور دقیق چنین مسائلی را در نظر بگیرند و آنها را در آینده‌ای نزدیک، جایی که بدیل بهتری وجود ندارد انجام دهند. این کار، دادگاه‌های داخلی را در یک موقعیت دشوار و مطمئناً چالش‌برانگیز قرار خواهد داد و هنگامی که به مسائل جهانی می‌پردازند زمینه‌های قانونی مشابهی را در نظر نمی‌گیرند. همان‌طور که مایکلز توضیح می‌دهد، علاوه بر این، عدم رضایت طبیعی‌ای وجود دارد؛ تا اندازه‌ای که ممکن است عمل یک‌جانبه صلاحیت قضایی برون‌مرزی^۳ را تصور کرد، اگرچه دادگاه‌های داخلی غالباً یک تحلیل صوری و ساختگی ارائه می‌دهند به‌طوری که انکار می‌کنند آنها به مسائل جهانی می‌پردازند، اما کاملاً واضح است این دقیقاً کاری است که آنها انجام می‌دهند.^۴ جالب اینکه مایکلز پیشنهاد می‌کند حتی اگر

1. Lisbon Ruling

2. Ralf Michaels

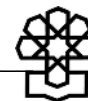
3. Extraterritorial Jurisdiction

۴. در این راستا مقایسه شود با کلابرز. وی کسی است که توضیح می‌دهد دادگاه‌های داخلی گاهی اوقات به فراخوان مشارکت بیشتر در اجرای قانون بین‌المللی به شیوه‌ای سرد واکنش نشان می‌دهند. همچنین مقایسه کنید با نولکامیر که معتقد است افزایش مشارکت دادگاه‌های داخلی در حوزه‌هایی که به‌طور سنتی دور از دسترس‌اند می‌تواند ضعف اساسی حاکمیت بین‌المللی (نبود دادگاه‌های مستقل استفاده و سوءاستفاده از قدرت عمومی را بازاندیشی می‌کند) را جبران کند و همچنین چشم‌انداز و دورنمای هرچه بیشتر دولت‌هایی که به دادگاه‌هایشان اجازه انشعاب سیاسی از دولت را می‌دهند و عوامل مؤثر نظم قانونی بین‌المللی شوند را مورد بحث قرار می‌دهد.

یادداشت مافوق ۱؛ Klabbers, 2011

و آندره نولکامیر، «انشعاب قانون بین‌المللی: دو آینده برای حاکمیت قانون بین‌المللی»، در:

Sam Muller, Stavros Zouridis, Morly Frishman and Laura Kistemaker (eds.), *The Law of the Future and the Future of Law*, Torkel Opsahl Academic Epubliser, 2011.



دادگاه‌های داخلی از نظر قانون اساسی، جهانی یا بین‌المللی نباشند (آنها بخشی از نظام‌های قانونی ملی را تشکیل می‌دهند و تحت نظر قوانین ملی ساخته و اجرا می‌شوند)، تا آنجا که حیطه کاربرد آنها مورد توجه است، باید بدانیم که دادگاه‌های داخلی تا حد بسیاری همچون دادگاه‌های بین‌المللی عمل می‌کنند. مایکلز به افزایش کاربرد قانون تطبیقی توسط دادگاه‌ها همچون شاخص افزایش آگاهی جهانی در خصوص بخشی از قضاوت اشاره می‌کند، اما اذعان دارد که گام‌های وسیعی برای این امر مورد نیاز است، از قبیل توسعه آیین‌های جدیدی که «مسئولیت قضایی را از گسترش منافع سیاسی داخلی متمایز سازد».

هانز کورل^۱ بر پایه تحلیل چالش‌های جهانی و واکنش به آنها، به نقشی اشاره کرده که نهادهای داخلی به‌طور مؤثر در شناخت جامعه بین‌المللی مقرراتی چندجانبه ایفا می‌کنند. او بر نیاز به توسعه نظامی که در آن کیفیت و ثبات هنجارها می‌توانند تحقق یابند متمرکز است. نتایج گروه مطالعاتی کمیسیون قانون بین‌المللی در خصوص تجزیه قانون بین‌المللی و اجتناب‌ناپذیری تضادها بین اصول و مقررات قانونی، نقطه شروع بحث او است. قوانین ملی به آسانی می‌توانند با هنجارهای بین‌المللی تضاد پیدا کنند، به‌ویژه با توجه به این واقعیت که منابع هنجارهای بین‌المللی بسیار گوناگون‌اند. او همچنین مسائل و هنجارهایی را مورد تأکید قرار می‌دهد که در واقع منسوخ شده‌اند و نیاز به تعدادی ملاک برای بررسی و تعیین اینکه آیا قوانین یا ابزارهای بین‌المللی جدید واقعاً مورد احتیاج است را مورد تأکید قرار می‌دهد. ماده (۳۸) قانون دیوان دادگستری بین‌المللی سلسله مراتبی از گونه‌های مقرراتی در سطح بین‌المللی را ارائه می‌کند. کنوانسیون وین هم در خصوص قانون معاهدات، برخی دستورالعمل‌ها را ارائه می‌دهد. نویسنده این امر را همچو یک مسئله ضروری می‌بیند که باید در قانون آینده بر آن تأکید شود. راه‌حل عملی که او به مثابه فوری‌ترین راه در پیش رو به آن اذعان می‌کند این است که به مشاوران قانونی وزرای امور خارجه نقشی در پرداختن به برخی از این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها داده شود.

جان بل^۲ به چالش‌های تقسیم‌بندی خصوصی - عمومی^۳ می‌پردازد. مسئله اساسی که او بر آن تمرکز دارد این است که قانون عمومی بر پایه این فرضیه عمل می‌کند که تصمیمات نفع عمومی در سطح ملی با توجه به محدودیت‌های تصمیم‌گیری و مسئولیت دمکراتیک در قبال اجتماع سیاسی داخلی گرفته و اجرا می‌شود. در این راستا قانون عمومی از قانون خصوصی متمایز می‌شود. دغدغه این مقاله آن است که این امر تا حدی فقط یک مورد نیست و برای آن پارادایم متفاوتی مورد نیاز است، علی‌الخصوص تأمین‌کنندگان فراملی خدمات عمومی مسائل خاصی را برای مفهوم سنتی قانون عمومی ایجاد می‌کنند. این که تصمیماتی در خصوص منافع عمومی به آسانی در شرایط ملی خاص، به‌ویژه در

1. Hans Corell

2. John Bell

3. Public-Private Divide

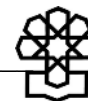
حوزه خدمات عمومی گرفته می‌شوند یا می‌توان گرفت دیگر واقعیت ندارد. بنابراین نقش دولت مرکزی، تنظیم و خرید کردن می‌شود و خدمات عمومی حوزه‌ای است که در آن خدمات طراحی و خریداری می‌شوند، همچنین آنها طبق معمول یا از طریق قراردادی که توسط مجمع عمومی تنظیم می‌شود یا می‌توانند به شیوه بازار آزاد عمل کنند. مدل دولتی که او می‌بیند مدل «دولت مذاکره‌کننده»^۱ است - دولتی که کمتر به تأمین خدمات توجه می‌کند (و بنابراین افرادی را برای تأمین خدمات به شیوه‌ای مقرون به صرفه به کار می‌گمارد) و بیشتر به تأمین خدمات توسط دیگران، نه لزوماً در داخل حوزه صلاحیت قضایی داخلی متمرکزند.

جین برنارد آوبی^۲ به شهرهای بزرگ همچو یک عامل جدید و در حال تکوین در آینده می‌پردازد. برخی پیش‌بینی کرده‌اند که تقریباً دوسوم جمعیت جهان در سال ۲۰۳۰ در شهرها زندگی خواهند کرد. نقطه شروع بحث او مفهوم «جهان محلی شدن»^۳، تعامل متقابل پیچیده‌ای میان واقعیت‌های محلی و بین‌المللی است. او پیش‌بینی می‌کند که این رابطه متقابل، عامل مهمی در قانون آینده است و در خصوص موقعیت شهرها و واقعیت‌های محلی در فرآیند جهانی شدن و برخی از پیامدهای قانونی این موقعیت که اکنون مشهود است بحث می‌کند، در این راستا او فرضیه‌هایی راجع به اثر آینده شهرها بر قانون، به صورت نهادی^۴ و هم به شکل هنجاری^۵ مطرح می‌کند. به لحاظ نهادی، شهرهای بزرگ (از همه انواع آن) عاملانی در عرصه بین‌المللی‌اند که همچو بخشی از شبکه‌های جهانی - عمومی و خصوصی - در زمینه‌های خاصی کار می‌کنند. وی به لحاظ هنجاری چالش‌های دموکراسی و حاکمیت قانون را مورد توجه قرار می‌دهد.

ژان نیجمن^۶ به شهرها و روشی نگاه می‌کند که این شهرها بر سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌دولتی اثر می‌گذارند. او مشاهده کرد که بسیاری از چالش‌های جهانی شدن در شهرها شایع‌اند. از جمله: آلودگی زیست‌محیطی، جرم، نابرابری، مهاجرت، تنوع فرهنگی و بیکاری. او بین شهر خصوصی (مجموعه‌ای از منافع خصوصی اقتصادی) و شهر عمومی، شهری که در آن حکومت‌ها تا حد بسیاری همچو عاملان جهانی عمل می‌کنند، تمایز قائل می‌شود.

در بخش اندیشه نیجمن، ۶ فرضیه مطرح می‌کند در خصوص اینکه چگونه شهر عمومی بر قانون بین‌المللی اثر خواهد گذاشت. وی مشاهده کرد که ارتباط‌های مستقیم بین شهرها و نهادهای جهانی افزایش یافته است. این امر اکنون در حوزه قانون زیست محیطی سازمان‌های غیردولتی که این پیوندها

1. Negotiator State
 2. Jean-Bernard Auby
 3. Glocalisation
 4. Institutionally
 5. Normatively
 6. Janne Nijman



را تسهیل می‌سازند، خیلی مشهود است. شهرها همچنین اجراکننده قانون بین‌المللی بنا به خواسته خودشانند، بنابراین دولت در این راستا نادیده گرفته می‌شود. او همچنین در ارتباط با این مسئله دریافت که قانون بین‌المللی آینده غیررسمی^۱ خواهد شد؛ قضاوت محلی آن را همچو یک اقتدار متقاعدکننده به کار خواهد گرفت و شهرها بخشی از قانونگذاری بین‌المللی خواهند شد. شهرها از متنفذان مهم مذاکرات بین‌المللی‌اند. نیجمن پرستی را مطرح می‌کند که آیا شهرها در آینده، در کنار دولت‌ها منزلت یک شخص قانونی بین‌المللی را کسب خواهند کرد؟ در این راستا امروزه نظام دولت مرکزی تغییر خواهد کرد و هرچه بیشتر این نظام متنوع خواهد گردید.

۳. عاملان خصوصی، تجارت بین‌المللی و رژیم‌های قانونی خصوصی

بخش سوم نگاه را از دولت عمومی به عاملان خصوصی برمی‌گرداند. چالش‌هایی که در این حوزه به وجود می‌آیند عبارتند از: پدیده فراملی شدن قانون تجاری، ظهور و پیدایش مکانیسم‌های مسئولیت برای عاملان بازار که به صورت فراملی کار می‌کنند و توسعه مکانیسم‌های دیگر اعتمادسازی^۲ در کنار قانون. بُعد دیگری که در این بخش مورد بحث قرار می‌گیرد، به تقسیم‌بندی عمومی - خصوصی و چالش تثبیت کالاهای عمومی که تا به امروز اساساً به‌مثابه رفتار خصوصی غیردولتی دیده شده است، ارتباط دارد. مقررات بخش مالی، جایی که «مقررات خصوصی»^۳ کمتر موفقیت‌آمیز فرض شده است، مورد بحث قرار می‌گیرد. علاوه بر این، نویسندگان به نقش مسئولیت مشترک اجتماعی و امکان تغییر قانون شرکتی که در نظر گیرنده ارزش‌های جدید است، توجه دارند.

گراف - پیتر کالیس^۴ چالش‌هایی را بررسی می‌کند که نظام‌های قانونی ملی با آنها مواجهند و به احتمال بسیار در حوزه قانون تجاری با آن مواجه خواهند شد. او بر فراملیتی کردن قانون تجاری همچو عامل کلیدی توسعه قانون آینده انگشت می‌گذارد. وی مشاهده کرد که اگر شخصی به اجرای قرارداد به‌مثابه یک کالای هنجاری تولید شده در بازار بیاندیشد، نیازهای قانونی مصرف‌کنندگان قانون به سمت نهادهایی می‌روند که اطمینان و قطعیت قانونی^۵ را در موقعیت‌های خارجی برآورده می‌سازند. درحالی که پیشنهاد نظام‌های قانونی روی تجارت داخلی متمرکز باقی مانده است. مکانیسم‌های حاکمیت خصوصی از قبیل قانون نرم، راه‌حل بدیل اختلاف و مکانیسم‌های اجرای خصوصی به‌طور فزاینده‌ای مناسبند. کالیس با استفاده از این روند به‌مثابه یک سکوی پرتاب، به مواردی از مشکلات و مسائلی اشاره می‌کند که این پیشرفت باعث آنها شده است.

-
1. De-formalise
 2. Other Trust Building Mechanisms
 3. Private Regulation
 4. Graf- Peter Calliess
 5. Legal Certainty

او به چهار ارزش مهمی که در حاکمیت قانون در زمینه تجاری وجود دارند اشاره دارد: دستیابی به عدالت، برابری، اطمینان و یقین قانونی و خیر عمومی.

برای بررسی چالش‌هایی که فراملیتی کردن قانون تجاری در خصوص این ارزش‌ها فراهم کرده، گزینه‌های سیاستگذاری این موارد هستند:

۱. اجازه تداوم خصوصی‌سازی و قانونی کردن ارزش‌هایی که به وسیله خودتنظیمی فهرست شده‌اند.

۲. احیای دولت از طریق نوسازی نظام قانونی ملی.

جان اسمیت^۱ بر دو روند مرتبط با هم متمرکز می‌شود و به این امر از رویکرد قانون خصوصی می‌نگرد:

روند اول: جایگزین کردن قانون به وسیله انواع روابط اعتمادساز در اقتصاد جهانی است. اگر فرض کنیم که قانون ملی هرچه کمتر و کمتر مهم تلقی گردد و توسط نوع مشابهی از قانون در سطح بین‌المللی جایگزین نخواهد شد، این بدین معناست که احزاب (خصوصی) به دنبال انواع دیگر اعتمادسازی‌اند.

روند دوم: نقش فزاینده احزاب (خصوصی) در انتخاب قانون خودشان است: «گردشگری قانونی»^۲ در این سال‌های اخیر ایجاد شده و به احتمال زیاد این روند تداوم خواهد داشت. پیدایش رژیم‌های اختیاری^۳ یکی از مثال‌های مهم این روند است.

در عین حال دولت‌ها در خصوص اینکه آنها چه انتخابی را برای نظام قانونی اختیاری یا خارجی تجویز می‌کنند، باید دقت بیشتری به خرج بدهند. هر دو روند به احتمال زیاد، کل دورنمای قانون را از نو شکل می‌دهند.

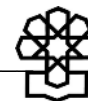
دیورا هنسلیر^۴ به فراملی کردن قانون تجاری و ایجاد نظم قانونی فراملی و خصوصی می‌پردازد. او روندی را می‌بیند که در آن عاملان مهم بازار چندملیتی، بالاترین معیارهای مسئولیت‌پذیری را در نظر می‌گیرند و به افراد زیان‌دیده برای وسایلی که در مجموعه گسترده‌ای از شرایط و موقعیت‌ها از دست داده‌اند، کمک‌های سخاوتمندانه‌ای ارائه می‌کنند. گزینش رویه‌های دادخواهی جمعی، اقدامات گروهی، احکام دادخواهی گروهی و سایر اشکال دادخواهی جمعی که مواردشان زیاد است و در کشورها به‌طور فزاینده‌ای وجود دارند، فرصت‌های جدیدی برای ایجاد نظم خصوصی فراملی فراهم می‌آورند. اگرچه در این خصوص مشکلاتی وجود دارند. جستجوی فراوان مساعدترین دادگاه، افزایش متعاقب هزینه

1. Jan Smits

2. Legal Tourism

3. Optional Regimes

4. Deborah Hensler



دادخواهی، قانون ماهوی مختلف و عدم تمایل دادگاه‌های داخلی به هماهنگ‌سازی، همه اینها منجر به شرایط و موقعیت‌هایی می‌شوند که در آن شرکت‌های چندملیتی رویه‌های جمعی و گروهی را در زمینه داوری و حکمیت بین‌المللی ایجاد می‌کنند که هم نتایج و هم فرآیندها را از انظار عمومی دور نگه می‌دارند.

تورشتن بک^۱ به بانکداری خارجی می‌پردازد و در این راستا مسائل شگفت‌انگیزی در خصوص نقاط قوت و محدودیت‌های مکانیسم‌های نظارتی بین‌المللی و جهانی مطرح می‌کند. نظام‌های مالی پیشرفته برای رشد و توسعه اقتصادی از اهمیت شایانی برخوردارند و بانک‌ها یکی از بخش‌های مهم نظام مالی را تشکیل می‌دهند. با وجود این، بانک‌ها در مرکز دوران فراز و نشیب واقع می‌شوند که بسیاری از اقتصادهای سرمایه‌داری به‌طور مرتب آن را، در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ تجربه کرده‌اند. حساسیت بانک در زمینه اجرا، ارتباط درونی بانک‌ها از طریق بازار درون‌بانکی و نظام‌های پرداخت مستمری و نقش مهم بانک‌ها در ایجاد اطلاعات (و بنابراین کمک به غلبه بر اصطکاک‌های بازار) به دلیل ناکامی و ورشکستگی بانک‌ها باعث ایجاد هزینه‌های خارجی می‌شود که این امر از نظام بانکداری‌ای سرچشمه می‌گیرد که یکی از منظم‌ترین بخش‌های اقتصادی است. جهانی شدن نظام مالی که به‌وسیله جهانی‌سازی بازارها و بانک‌ها توضیح داده شده، مزایا و فرصت‌های جدید را خلق کرده‌اند، اما خطرات بیشتر و مهمتری در پی دارند. تنظیم بانک‌های جهانی در سطح ملی باعث کاهش مزایایی گردیده که بانک‌های جهانی می‌توانستند این مزایا را از طریق تشدید خطرپذیری‌هایشان به اقتصاد وارد کنند. چارچوب‌های مقرراتی آینده را باید با این چالش‌هایی که توسط بانکداری جهانی ایجاد شده، هماهنگ سازند.

او معتقد است که قواعد بازار، بیشتر از همگرایی به چارچوب‌های فراملی‌ای برای تنظیم و کنترل بازارهای بانکداری جهانی و رسیدن به مزایا و منافع اقتصادهای کلان نیاز دارد. این امر لزوماً به ایجاد و ساخت نهادهای فراملی جدید نیازی ندارد، بلکه بیشتر به چارچوب‌های هماهنگ‌محوری نیاز دارد که بتوان برای نهادهای موجود آن را ایجاد کنیم. به‌جای مشاهده این امر به‌مثابه بحثی درباره حاکمیت ملی باید چارچوبی مقرراتی بهینه‌ای مطرح شود که زیان‌های ناشی از بی‌ثباتی بانک را کاهش داده و منافع و مزایای بانکداری را برای همه افزایش دهد.

تینک لامبوی^۲ می‌پرسد آیا نظام‌های قانونی از مقتضیات مسئولیت مشترک اجتماعی^۳ حمایت می‌کند. آیا قانون شرکتی، قانون حسابرسی سالیانه، قانون زیست‌محیطی، قانون کار، قانون مسئولیت مدنی و غیره، مسئولیت مشترک اجتماعی را تثبیت یا ارتقا می‌دهند؟

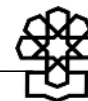
1. Thorsten Beck
2. Tineke Lambooy
3. Corporate Social Responsibility (CSR)

لامبوی لوازم و مقتضیات مسئولیت مشترک اجتماعی را بدین شرح تعریف و مشخص می‌کند:

۱. انتخاب استراتژی‌های حاکمیت شرکتی مسئولیت‌پذیر؛
 ۲. شفافیت رفتار شرکت و ارائه اطلاعات در خصوص محصولات؛
 ۳. اجازه مشارکت سهام‌داران در فرآیند تصمیم‌گیری؛
 ۴. بسط و گسترش رویکردهای خلاقانه تجارت در زمینه مسائل جهانی و راه‌حلهایی که عامل خصوصی نیاز دارند از آنها حمایت شود (برای مثال، بحران‌های زیست‌بومی را مورد تأکید قرار می‌دهد)؛
 ۵. سازماندهی کردن مسئولیت‌پذیری که در میان امورات دیگر به‌طور مؤثری به نارضایتی‌ها و شکایت‌ها توجه می‌کند و جلوی دستیابی به عدالت را نمی‌گیرد؛
 ۶. به‌کارگیری وساطت‌ها برای رسیدن به راه‌حل مشکلاتی که با فعالیت‌های تجاری در طرحی که سهام‌داران در آن مشارکت دارند، مرتبط است.
- لامبوی به طراحی رویکرد حاکمیت جدید در خصوص شرکت‌های چندملیتی همچو چالشی در آینده می‌اندیشد. این رویکرد هم ارزش‌ها و هم موضوعات شکلی - یک چارچوب یا قانونی - برای شرکت‌های چندملیتی را پوشش می‌دهد که اصول و دستورالعمل‌های مفصل‌تری برای حاکمیت شرکت‌های چندملیتی و فعالیت‌های اقتصادی آنها را دربرمی‌گیرد - در یک معنای کلی، یعنی تا آنجا که آنها عملاً در درون حوزه نفوذشان مورد توجه قرار بگیرند.
- جان ایجسبوت^۱** هم به تنظیم و فرموله کردن مسئولیت اجتماعی مشترک و علی‌الخصوص به قانون و مقررات حاکمیت مشترک بین‌المللی و مسئولیت مشترک اجتماعی متمرکز است. او به این مسئله از دو زاویه می‌نگرد:
۱. زاویه ماهوی،
 ۲. زاویه مقرراتی (شکلی).
- وی به‌لحاظ ماهوی در خصوص هم‌ترازی بازار جهانی کنترل مشترک، به مدل‌های سهام‌دار و شرط‌بند^۲ می‌پردازد.
- از زاویه شکلی به شیوه‌های تنظیم این رویکردهای هنجاری می‌پردازد. از قبیل: قانون سخت، قانون نرم، خودتنظیمی (جمعی و فردی) و امور تدوین نشده (انتظارات اجتماعی، به‌وسیله دادگاه‌های افکار عمومی داوری می‌شوند).
- مشکلات کلیدی که او برای آینده می‌بیند عبارتند از: شرکت‌ها به‌عنوان موضوعات قانون

1. Jan Eijsbouts

2. The Shareholder and Stakeholder Models



بین‌المللی؛ افزایش فعالیت‌های نابرابر از طریق کاربرد بیشتر نفوذ برون‌منطقه‌ای قانون شرکت مادر درخصوص کارهای خارجی؛ مسئولیت شرکت‌های چندملیتی؛ برداشت متفاوت ملی از هنجارهای قانون نرم بین‌المللی؛ برداشت متفاوت شرکت‌ها از قوانین کیفری ملی و سرانجام، چگونه مطمئن شویم که حفاظت از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های صلاحیت قضایی خارجی، از یک طرف و تجارت مسئولیت‌پذیر، از طرفی دیگر به‌عنوان دو روی یک سکه قلمداد می‌شوند.

لوینوس تیمرمن^۱، ماتییجس دِ جُنگ^۲ و الکساندر شیلد^۳ به مسئله کارآفرینی اجتماعی می‌پردازند. آنها پیدایش این مسئله و رویداد را در سطح ملی و بین‌المللی می‌بینند و به اهمیت این پیشرفت برای قانون شرکت‌ها توجه می‌کنند. همزمان با قطع بودجه‌های دولت‌ها و افزایش هزینه‌های دولت رفاه به امکانات شرکت‌ها و مؤسسات اجتماعی توجه شد. یک «راه سوم»^۴ میان دولت‌ها این بود که کالاهای عمومی را تدارک و بخش خصوصی تسهیلاتی را برای نیازهای تخصصی درحال تکوین تدارک ببیند. شرکت‌ها و مؤسسات اجتماعی برای ایجاد مزایای اجتماع بیرونی از طریق بهره‌گیری از شرکت و مؤسسه تأسیس شده‌اند. این مؤسسات با دو چالش مهم مواجه می‌شوند که تحت عنوان «مسئله دو منظوره»^۵ توصیف می‌شود:

۱. جذب سرمایه‌دار/ سرمایه،

۲. توجه به هدف مشترکی که شرکت در راستای آن ایجاد شده است.

راه‌حل محدود شرکت خصوصی معمولاً برای پرداختن به این چالش مناسب نیست. مقررات بخش یا شرایط مجوز، روش‌های دیگری‌اند که به آنها اشاره می‌کنند. نویسندگان، برخی از راه‌حل‌های ممکن را برای پرداختن و حل مسئله دو منظوره از طریق ایجاد تغییراتی در قانون آینده شرکت‌ها را پیشنهاد می‌کنند.

فصل دوم – آینده قانون

۱. قانون و سیر تکامل آن – دیدگاه‌های نظری

بازتاب قانون آینده با بینش و نظریه حقوقی همراه است. چگونه انسان باید قانون آینده را یاد بگیرد؟ چه مفاهیم و نظریه‌هایی را می‌تواند به‌منظور مفهوم‌سازی قانون آینده و چگونگی تکامل آن به‌کار ببرد؟

1. Levinus Timmerman
2. Matthijs de Jongh
3. Alexander Schild
4. Third Way
5. Dual Purpose Problem

پیرزومبانسین^۱ در مورد آینده قانون بیان می‌کند که هر دیدگاه باید زمینه‌های اقتصادی و سیاسی قانون را در نظر بگیرد. مطابق دیدگاه او کارکردگرایی شدن بیش از حد قانون محصول ضروری و حتمی جامعه تکثرگرا، پیچیده و تمایز یافته است، اما این مسئله هم وعده و وعید و هم پاشنه آشیل است. قانون به علت کارکردگرایی شدن قادر نخواهد بود تا عمیقاً در نظام عصبی جامعه قرار گیرد. با این حال، این مسئله همچنین قانون را در مقابل نیازها و فشارهای جامعه آسیب‌پذیر می‌کند.

دو جریان حقوقی برای آینده قانون با هم رقابت می‌کنند. از یک طرف، نظریه پردازان اقتصادی قانون و بازارهای خود - فرما^۲ را به عنوان چارچوب رسمی «کنش بازار مستقل» ترویج می‌کنند.^۳ اما در عین حال دیدگاه‌های ترقی خواه سیاسی، آینده قانون را با نظریه‌های حاکمیت جهانی و جهان وطنی پیوند می‌دهد. از طرفی دیگر، جریان دوم هنوز به دولت رفاه جهانی و قانونی شده وفادار است. زومانسین، نتیجه می‌گیرد که این مسئله برای ناچیز دانستن تعریف خام و فرضی قانون به عنوان تعریف رسمی در مقابل غیررسمی نهاد بازار خود - تنظیم^۴ کافی نیست. نظریه حقوقی باید ضوابط و معیارها و کیفیت‌های خاص خود را برای متمایز ساختن رسمی از غیررسمی و قانونی از غیرقانونی عرضه کند.

جو رتیزن^۵ و **آلت - ویلیم هرینگا**^۶ نیز روی اثر متقابل قانون و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متمرکزند. گسترش و افزایش قانونگذاری که به وسیله بین‌المللی کردن قانون شتاب گرفته، به جای اعتمادسازی و عرضه پیش‌بینی، اعتماد اجتماعی و پیش‌بینی را تهدید می‌کند. رشد فزاینده وضع قانون که از طریق مخاطره اجتماعی ایجاد شده، در ترکیب شدن با نظامی - سیاسی که برای کسب حمایت سیاسی به توافق و سازش بسیار نیاز دارد، ناسازگار است. بنابراین چالش عمده هر دو قانونگذاران ملی و بین‌المللی این است که در رابطه با ایجاد قانونگذاری نو با محدودیت مواجهند. پیشنهاد رتیزن و هرینگا برای «در نظر گرفتن یک دوره حداقلی قابل توجه قبل از پذیرش قانون جدید، قابل اجرا و عملی است».

محدودیت‌ها و تمایزات در مرکز رویکرد **هانس لیندال**^۷ درباره آینده قانون قرار دارد. او به طور متقاعدکننده‌ای بحث می‌کند که اگرچه جهان وطنی و جهانی شدن وعده یک حکم حقوقی منفرد بدون محدودیت را می‌دهد، اما چنین حکمی نمی‌تواند وجود داشته باشد. محدودیت‌ها و مرزها به وسیله احکام

1. Peer Zumbansen

2. Self- governing

۳. در این نسخه چندین نویسنده به طور گذرا، دیدگاه‌های انتقادی زیادی را راجع به تحلیل‌های اقتصادی قانون ارائه کردند. برای مثال به حوزه فکری گوردلی (Gordley) و کلابرز (Klabbers): «آینده قانون خصوصی» در:

Sam Muller, Stavros Zouridis, Morly Frishman and Laura Kistemaker (eds.), *The Law of the Future and the Future of Law*, Torkel Opsahl Academic Epublsher, 2011.

و نگاه کنید یادداشت بالا یک در:

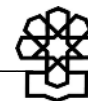
Klabbers, 2011.

4. Self- regulation

5. Jo Ritzen

6. Aalt-Willem Heringa

7. Hans Lindahl



حقوقی مجزا متصل می‌شوند و احکام حقوقی را پیوند می‌دهند و همچنین بر احکام حقوقی مجزا دلالت دارند. وعده حکم حقوقی فراگیر از لحاظ نظری وعده اشتباهی است که محدودیت‌های جدید را که در دوران پساملی‌گرایی^۱ رشد می‌یابند، پنهان می‌کند. لیندال می‌گوید که تکثرگرایی با این مضمون رایج است. تکثرگرایی دو چالش عمده را برای عمل حقوقی و نظریه آن مطرح می‌کند:

اولاً اگر بشر نمی‌تواند به یک اجتماع محدود که این مفاهیم در آنجا تعریف می‌شوند و به یک حکم حقوقی فراگیر و جهان‌وطنی استناد کند، باید مسئله مفهوم هنجارمندانانه آزادی، عدالت و امنیت را مورد خطاب قرار دهد.

ثانیاً بشر باید تمهیدات نهادی را برای پرورش مذاکرات محدود فراهم کند که مبتنی بر این تشخیص است که او نمی‌تواند بیش از این احکام حقوقی و امکان‌ناپذیری حکم حقوقی فراگیر و جامع را از همدیگر متمایز سازد.

توصیف قانون آینده فرض می‌گیرد که قانون به هیچ‌وجه یک آینده ندارد. **جیمز گوردلی**^۲ شک می‌کند که فهم ما از دکترین‌های اصلی قانون خصوصی در آینده نزدیک افزایش خواهد یافت. در حال حاضر دکترین‌های اصلی که به موضوعاتی همچون مالکیت، مسئولیت مدنی، قرارداد، ثروت و مال ناحق توجه می‌کنند، مغشوش و سردرگم‌اند.

در قرن نوزدهم، این دکترین‌ها را قضات براساس دو مسئله می‌ساختند: اثبات‌گرایی^۳ که جواب سؤالات را در تفسیر متون معتبر جستجو می‌کرد و مفهوم‌گرایی^۴ که جواب سؤالات را در تعریف مفاهیم می‌جست از قبیل مفهوم قرارداد یا مالکیت. ابتدای قرن نوزدهم، زمانی که قضات به‌طور موفقیت‌آمیزی این رویکردها را بدون فراهم کردن جایگزینی مناسب بی‌اعتبار کردند، این دکترین‌ها به ورطه بی‌نظمی افتادند. گوردلی نتیجه می‌گیرد بعد از یک قرن درماندگی و شکست، سخت است فکر کنیم در آینده نزدیک دکترین‌های اصلی قانون خصوصی را درک خواهیم کرد. این دکترین‌ها از بین نمی‌روند. بلکه آدمی در حال به‌کار بردن قانونی خواهد بود که آن را درک نمی‌کند.

اثبات‌گرایی حقوقی در مرکز حوزه فکری **دیوید کوئپسیل** قرار دارد که آن را به‌طور انتقادی برحسب تکامل قانون بین‌المللی آزمون می‌کند. کوئپسیل در ابتدا، تاریخ مختصر نظریه حقوقی را از فلسفه هابز،^۵ لاک،^۶ روسو،^۷ از طریق کارهای اثبات‌گرایان حقوقی اصلی همچون بنتام،^۸ آوستین،^۹

1. postnationalism

2. James Gordley

3. Positivism

4. Conceptualism

5. Hobbes

6. Locke

7. Rousseau

8. Bentham

9. Austin

کِلِسِن^۱ و هارت^۲ تا انتقادگرایی اخیر خصوصاً راولس^۳ تهیه می‌کند. سپس او پیشینه‌ای را در مقابل ادعای اثبات‌گرایی حقوقی طراحی کرد، ادعاهای اصلی این دکتترین و انتقادی که مستعد است تا هر دیدگاهی که مفهوم عدالت در نظریه حقوقی را مختومه اعلام می‌کند، مردود می‌داند. او تمام اینها را به این منظور انجام داد تا پیامدهای نمایان شده قانون بین‌المللی را از دیدگاه یک اثبات‌گرا یا یک دیدگاه بدیل بهتر آزمون کند. امروزه قانون بین‌المللی به‌طور گسترده در عصر اثبات‌گرایی حقوقی شکل گرفت که بر وفق نظر کوئسیل، به‌عنوان پارادایم^۴ مسلط قانون بین‌المللی ظاهر شده است. از دیدگاه او هنوز اثبات‌گرایی در اعتبار دادن به قانون بین‌المللی شکست خورده است. با در ذهن داشتن سه شاخه از اثبات‌گرایی به‌عنوان اصطلاحات اوستین، (قانون، دستورات و احکام حاکم نهایی است، حاکم کسی است که اکثریت از او اطاعت می‌کنند و احکام حاکم باید به‌وسیله ترس از مجازات تحکیم یابند)، بسیار سخت است پدیده‌های قانون بین‌المللی را توضیح داد، همان‌طور که اثبات‌گرایی در این آزمون‌ها شکست خورد. کوئسیل انتقادگرایی‌ای ارائه می‌کند که به مرکز خوداثبات‌گرایی راه می‌برد و تجدید حیات نظریه قانون طبیعی را فرامی‌خواند که به تشخیص این قانون، مفهومی مانند عدالت بالغ بر صد سال است نویدبخش امکان وجود قانون بین‌المللی در اثبات‌گرایی قانونی‌اند.

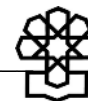
پیش‌بینی آینده از دیدگاه یک مدرنیست که معمولاً برخی از اشکال تخمین خطی را در نظر می‌گیرد به‌عنوان نقطه شروع بحث پاتریک گلن است.

ا.چ. پاتریک گلن^۵ اعتقاد دارد که پیش‌بینی‌های مدرنیست‌های معمولی شبیه تیر پیکان دارند و یک لوح نانوشته را فرض می‌گیرند. زمان حال به‌جای حضور در یک لوح نانوشته در نهادها و قوانین موجود واقع شده است. گلن براساس یک دیدگاه واقع‌گرایانه درباره آینده بعضی موضوعات گسترده را جستجو می‌کند که ممکن است زمینه تلاش‌هایی برای اصلاح و تغییر قانون باشند. در میان این موضوعات، رژیم قانون بین‌المللی خصوصی نوظهور و همگرایی آیین دادرسی مدنی در قانون عرفی و قانون مدنی و البته فساد و نقش حرفه حقوقی نیز وجود دارند.

هر چشم‌انداز درباره اینکه قانون آینده شبیه چه چیزی است؟ به یک نظریه تکامل حقوقی نیاز خواهد داشت.

مارک آستوتز^۶ در مورد تغییر حقوقی یک رویکرد تکاملی چرخشی را پیشنهاد می‌کند و به‌دنبال شناسایی انگیزه‌های مولد در جامعه‌ای است که می‌تواند ظهور یک نظام حقوقی جدید را میسر سازد.

-
1. Kelsen
 2. Hart
 3. Rawls
 4. Paradigm
 5. H. Patrick Glenn
 6. Marc Astutz



در این رویکرد اثر متقابل قانون و جامعه به‌طور مستمر بین بی‌نظمی و دگرگونی از یک طرف و نظم و خودسازماندهی^۱ از طرف دیگر در حرکت است. از منظر جامعه جهانی در حال توسعه، ممکن است ما توقع داشته باشیم که نظام‌های ملی و فراملی موجود از یک طرف و مجموعه هنجار جهانی از طرف دیگر در واکنش به ارتباط تشدید شده توقعات شناختی در جامعه جهانی، به‌طور ژنتیکی در هم ادغام می‌شوند.

پیر لاروش^۲ بیان می‌کند که آینده قانون و آینده علوم حقوقی با هم مرتبطند. وی معتقد است که کلید ارزیابی آینده آنها می‌تواند در ارتباط با حقیقت عملی و اصول هنجاری پیدا شود. چالش اصلی قانون این است که از تبدیل شدن آن به‌عنوان «تنها منبع هنجارمند در جوامع بشری جلوگیری به‌عمل آید». بیشتر هنجارهای شهروندان و شرکت‌ها مربوط به قانونی است که توسط مقامات دولتی وضع می‌شوند. باید هنجارمندی به حوزه خصوصی تجارت و جامعه مدنی برگردانده شود. از طرف دیگر علوم حقوقی باید راه‌هایی را برای برقراری ارتباط با یافته‌های تحلیلی علوم اجتماعی به‌منظور اظهارات هنجاری درباره قانون پیدا کنند. در حالی که علوم اجتماعی با مشکلات هنجارمندی منسجم روبرو می‌شود، حداقل این هنجارمندی در علوم حقوقی مشکلی است که شواهد تجربی را دربرمی‌گیرد.

اوود هاندیوس^۳ در این حوزه فکری از یک رویکرد میان‌رشته‌ای در مورد آینده قانون طرفداری می‌کند. مطابق نظر او رشته حقوق احتمالاً در زمره رشته‌های بسیار مؤثر در دستورات و لیست کاری نخواهد بود. بنابراین دانشمندان حقوق باید سعی کنند در صورت ممکن به پیشنهاد سایر رشته‌ها اهتمام ورزند، قبل از اینکه سعی کنند همکاران غیرحقوقی را متقاعد سازند که یک بحث علمی درباره این تحقیق وجود دارد و چرا این مسئله برای جهان، مصلحت و منفعت فراوانی دارد.

۲. واگرایی و همگرایی در نظام‌های حقوقی

بین‌المللی کردن اقتصاد و اجتماع روی قانون ملی و محیط‌های حقوقی خاص چه تأثیری خواهد داشت؟ و با چه مکانیسم‌هایی بین‌المللی کردن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روی قانون تأثیر خواهد گذاشت؟ اینها موضوعاتی‌اند که با تحلیل‌های دیوید نلکن^۴، لاری کاتا باکر^۵، هیوگ کالینز^۶، استفان گراندمن^۷، راث سفتون - گرین^۸ و بندیک کینگسبوری^۹ سروکار دارند.

1. Self-organisation
2. Pierre Lareuche
3. Ewoud Hondius
4. David Nelken
5. Larry Catá Bacher
6. Hugh Coillins
7. Stefan Grundmann
8. Ruth Sefton-Green
9. Benedict Kingsbury

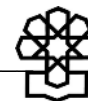
به نظر می‌رسد هماهنگ‌سازی با بین‌المللی کردن و جهانی شدن همراه باشد، اما نوع هماهنگ‌سازی متغیر است. پیدایش حقوق تطبیقی، هماهنگی افقی در بین دولت‌ها را مانند فرآیند انسجام کشورهای اروپایی فعال می‌کند. بعد از جنگ جهانی دوم، هماهنگی عمودی گسترش یافت و شخصیت‌های حقوقی و سیاسی‌ای خلق شدند که نسبت به دولت‌های ملی موقعیت بهتر و برتری داشتند. با این حال مطابق با نظر **لاری کاتا باکر**، قرن بیست‌ویکم «شاهد ظهور حاکمیت چندمرکزی^۱، ظهور گسترش بالقوه مکانیسم‌های قانون فراتر از زنده نگه داشتن نام احکام دولت‌ها از لحاظ قلمروی محدود، ظهور رشد قانون خصوصی با عملکردها و ماهیت‌های عمومی به‌عنوان عواملان خصوصی بوده است». حاکمیت چندمرکزی با تفکیک کارکردی قانون خصوصی از دولت‌ها همراه است. بنابراین دولت‌ها با یک چالش جدید هماهنگ‌سازی روبرو می‌شوند که باکر آن را هماهنگ‌سازی درون‌نظامی^۲ یا هماهنگ‌سازی نظام‌های حاکمیت خصوصی و عمومی می‌نامد. دولت‌ها در عوض اینکه به‌طور ویژه به تقسیم‌بندی عمومی - خصوصی سنتی بچسبند، باید این اشکال جدید حاکمیت را در نظر بگیرند و آنها را با الگوهای معروف‌تر قانونگذاری پیوند دهند.

دیوید نلکن می‌پرسد: اگر جهانی شدن ادامه یابد چه اتفاقی برای حوزه صلاحیت کیفری روی می‌دهد. حاصل این است به سادگی فرض می‌شود که همگرایی بسیار ساده است. شاید آنها همگرایی واقعی داشته باشند، شاید نظام‌های حقوقی با هم کار کنند یا از هم کپی‌برداری کنند و شاید همگرایی تشابهات یا هماهنگ‌سازی‌هایی به‌وجود آورند، اما در عین حال ممکن است تنوع جدیدی ایجاد شود. حتی بعضی اوقات موضوع تنوع بین فرهنگ‌ها با تنوع در یک جامعه تداخل پیدا می‌کند. «نلکن به‌طور آزردهنده‌ای مطرح می‌کند خواه اجتماعات پراکنده بزرگ‌تر و مطمئن‌تر شوند، این سؤال مطرح می‌شود که دولت - ملت‌ها باید تا چه اندازه به‌طور صریح قدرت فرآیندهای متضاد را به آنها محول کنند». حتی اگر جهانی شدن هماهنگی را به وجود آورد، این سؤال باید پرسیده شود. خواه ما آن را به‌عنوان یک نعمت یا به‌عنوان یک موضوع مرتبط مورد توجه قرار دهیم. نلکن بیان می‌کند که باید محتاط باشیم، زیرا فعالیت‌هایی که به‌صورت محلی عمل می‌کنند، به‌خوبی پخش نخواهند شد.

هوغ کالینز قانون کار اروپایی را برای مشخص کردن پیچیدگی همگرایی حقوقی در سطح بین‌المللی، مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌علت واقع شدن شدید قانون کار در فرهنگ‌های ملی و نظام‌های حقوقی ملی، قانون اروپایی فقط امکانات محدود شده‌ای را برای هماهنگ‌سازی عمومی فراهم می‌کند. در عین حال نیاز به یک میدان بازی هموار از یک دیدگاه رقابتی، دولت‌های عضو را وادار می‌کند تا شرایط کاری را هماهنگ‌سازی کنند به این منظور که به‌طور قانونی از رقابت و مسابقه در

1. Polycetricism

2. inter-systemic Harmonisation



مرتب‌ه پایین بودن ممانعت به‌عمل آورد. پس کالینز در حوزه قانون کار یک فرآیند سخت اما ضروری هماهنگ‌سازی اروپایی را پیش‌بینی می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که به‌طور مفهومی سه راه برای خروج از این پارادوکس وجود دارد:

اول: اینکه یک استراتژی ائتلاف منفی و تغییر قانون می‌توان اتخاذ کرد که قانون کار ملی را بی‌مصرف خواهد کرد.

دوم: با استفاده از قانون نرم، تقاضاهای متناقض قانون کار و رقابت آزاد شکل می‌گیرد.

سوم: برای استراتژی مشروط‌سازی^۱ قانون کار اروپایی خواهد بود.

اگرچه تحلیل‌های کالینز به حوزه قانون کار محدود می‌شود، این استراتژی‌ها ممکن است ثابت کنند مکانیسم‌های عمومی بسیاری به‌سوی همگرایی وجود دارند.

هماهنگ‌سازی قانون قراردادی در اروپا مثال جالبی از یک رویکرد متمایز را فراهم می‌کند. مثلاً **استیگان گراندمن** بیان می‌کند سؤال این نیست که آیا قانون قراردادی در اروپا هماهنگ‌سازی می‌شود، بلکه سؤال بیشتر در مورد شکلی است که آن قانون به خود خواهد گرفت. گراندمن دو سناریوی محتمل را تشخیص می‌دهد. در یکی از سناریوها، قانون قراردادی اروپایی اخیراً خلق شده، جایگزین قانون ملی خواهد شد، درحالی که در سناریوی دیگر، همزیستی^۲ «یک ابزار اختیاری با قوانین آزاد ملی به‌طور نسبی» وجود خواهد داشت. مورد اخیر مطابق با نظر گراندمن قابل ترجیح خواهد بود، اما این مسئله به «تدوین یک قانون خوب مهیا شده» در سطح اروپا احتیاج دارد. همچنین تدوین قانون باید به استعمال کلمات مرکب ضد و نقیض کمک کند تا استانداردهای محافظتی محکم، دقیقاً آزادی طرفین قرارداد را تقویت کند. برای مثال «مقررات الزامی اطلاعات... برای این طراحی شده‌اند که طرفین را قادر سازند تا جایی که امکان دارد به شیوه‌ای ارزشمند تصمیمشان را بگیرند و آنها را قادر سازند تا دلالت‌های ضمنی قرارداد را درک کنند، بنابراین بهترین شرایط را برای آزادی عمل در انتخاب کردن برای آنها فراهم سازند». گراندمن، قانون قراردادی را در اروپا پیش‌بینی می‌کند که بین‌المللی‌تر و بین‌رشته‌ای‌تر است و بیشتر برای تطبیق راه‌حل‌ها و نتایج عملی (نتیجه‌ای که با تفسیر مرتبط است) و همچنین بیشتر در خصوص فرآیند قانونگذاری («حاکمیت») طراحی شده‌اند.

حوزه فکری **راث سِفْتون - گرین** روی همان موضوع هماهنگ‌سازی کردن قانون قراردادی در اروپاست، بعضی شک‌گرایی‌های^۳ مرتبط با پاسخ گراندمن به این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا قانون قراردادی در دهه‌های بعدی در اروپا هماهنگ‌سازی خواهد شد. حتی اگر یک استراتژی هماهنگ‌سازی صریح و روشن به‌وسیله نهادهای قانونگذاری اروپایی پذیرفته شود، بدین معنی نیست که

1. Constitutionalisation
2. Co-existence
3. Skepticism

هماهنگ‌سازی کردن نتیجه خواهد داشت. مطابق نظر سِفْتون - گرین میزان معینی از شواهد تجربی وجود دارند که نشان می‌دهند هماهنگ‌سازی کردن منجر به همگرایی نمی‌شود، بلکه بیشتر باعث چند پارگی خواهد شد که به وسیله «محرکات حقوقی»^۱ ایجاد می‌شود. استفاده از چارچوب مشترک داوری به‌عنوان یک ابزار اختیاری، نه هماهنگ‌سازی کردن واقعی و نه هرگونه ترکیب این دو استراتژی را ضمانت می‌کند. در نهایت هماهنگ‌سازی کردن فرهنگ حقوقی اروپایی را پیش‌فرض می‌گیرد. سِفْتون - گرین می‌گوید «لازم است به طور بنیادی روش تدریس قانون را با حذف محدودیت‌های ذهنی‌مان تغییر دهیم. این مسئله نیازمند سلب ملی کردن و بین‌المللی کردن برنامه‌های آموزشی و پرورشی‌مان از زمینه‌های ملی و بومی‌شان است و اینکه برنامه‌های آموزشی و پرورشی مستمر قوی را برای وکلا و قضات در اجرا و عمل تدارک ببینیم. این بدین معناست که بینش و تدریس قانون به‌صورت فراملیتی^۲ یا فرانظام‌مندانه^۳ انجام گیرد».

بندیکت کینگسبوری به مثالی از بینش فرانظام‌مندانه در زمینه‌ای نگاه می‌کند که چگونه شاخص‌ها بیشتر و بیشتر در حاکمیت عمومی و در حاکمیت خصوصی استفاده می‌شوند. او این مسئله را در زمینه قانون آینده نیز مورد توجه قرار می‌دهد. درحالی که این فرضیه در شرایط رسمی ممکن است اغلب درست باشد که شاخص‌ها ظاهری و ترغیبی‌اند و امر واقعی را وانمود می‌کنند اما قانون، الزام‌آور و صریحاً هنجارمندانه و قاعده‌مند است، بنابراین شباهت‌ها و ارتباطات بین قانون و شاخص‌ها در واقع بیشتر از پیشنهادها متمایز رسمی است. این شباهت‌ها و ارتباطات به‌طور فزاینده‌ای مهم خواهند بود. همان‌گونه که تداخل بین قانون و حاکمیت بزرگ‌تر می‌شود.^۴ اغلب این مسئله برای قانون و حاکمیت در فراسوی دولت‌ها مشخص است، اما معناداری‌اش در درون دولت‌ها برای قانون ملی و خرده ملی^۵ نیز در حال رشد است. مقاله او بیان می‌کند که قانون آینده مجبور خواهد بود عمیقاً و تا اندازه بیشتری از گذشته، در سطوح نظریه بنیادی و فعالیت روزانه با توجه به نقش فزاینده شاخص‌ها و سایر اقدامات درگیر باشد، درحالی که تعریف و نگهداری از نقش مرکزی قانون و اصول حقوقی در سرتاسر تشکیلات اقتصادی حکومتی به‌وسیله اطلاعات انجام می‌گیرد.

۳. چالش‌های حقوقی جدید به‌وسیله توسعه تکنولوژی مطرح می‌شوند

هنگام تفکر درباره آینده قانون یا موضوعات همگرایی یا واگرایی فقط نظریه حقوقی نیست که به ذهن

1. Legal Irritants

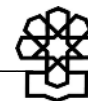
2. Trans-nationality

3. Trans-systematically

۴. کلابرز بیان می‌کند شاخص‌ها به‌طور اتفاقی اصل مشابهی را می‌سازند: نگاه کنید به یادداشت بالا یک در:

Klabbers, 2011.

5. Sub-national



خطور می‌کند. پیشرفت‌های مهیج در حوزه‌هایی همچون تکنولوژی ارتباطات و بیوتکنولوژی به وضوح آدمی را وا می‌دارند تا به مفاهیم حقوقی موجود بیاندیشند. آنها آشکار می‌سازند که قانون و جایگاه آن برای آنچه در پیش رو واقع است، آماده نیست. این بخش پنج حوزه فکری را در مورد توسعه تکنولوژی و نقش قانون نشان می‌دهد. آنها به داروهای جدید توسعه‌شناختی که تا حدودی در دسترسند و به پیشرفت‌های بیوتکنولوژی که تصور عرفی درباره انسان بودن را به چالش می‌کشند و نیز به توسعه مستمر در فضای تکنولوژی و حفاظت و محرمانه کردن داده‌ها در جهانی که اطلاعات بیشتر از طریق تکنولوژی ارتباطات هر روزه به اشتراک گذاشته می‌شوند و به هویت در جهانی که واقعیت و مجاز کمتر و کمتر قابل تمایزند، می‌پردازند.

بعضی از این پیشرفت‌ها هم‌اکنون در حال شکل‌گیری‌اند. بعضی دیگر ممکن است مربوط به آینده^۱ باشند. اما حتی اگر آینده تغییر جهت دهد تا واقعیت‌های مختلفی که در بعضی از این حوزه‌های فکری طراحی شده‌اند را در نظر بگیرد، تفکر در مورد اینکه قانون باید به تکنولوژی‌های جدید بپردازد، یک فعالیت ارزنده است. تصور کلی روشن است: تکنولوژی، دغدغه‌ها و توجهات جدیدی را به وجود می‌آورد.

این حوزه‌های فکری یقیناً تمام پیشرفت‌های تکنولوژی آینده را که به حال خود رها شده‌اند، پوشش نمی‌دهد. با این حال این بخش‌های فکری پیچیدگی مسائلی را مشخص می‌سازند که از بعضی پیشرفت‌های تکنولوژی به وجود آمده‌اند و همان‌گونه که یکی از نویسندگان بیان می‌کند، آنها نشان می‌دهند که تکنولوژی فقط یک ابزار بی‌روح نیست که ممکن است برای اهدافمان از آن استفاده کنیم یا اینکه در جایی که میل و مزاج آدمی را سوق داد، آنها را نادیده بگیرند. زیرا محصولات صرف بعضی از تکنولوژی‌ها در جامعه، پیش‌پنداری‌های حقوقی و اخلاقی انسان را به چالش می‌کشند و تغییر می‌دهند.

نیکول وینسنت^۲ توجهش را به سمت چالش‌هایی معطوف می‌کند که برای قانون خصوصی مطرح شده‌اند که آیا این مداوای داروشناسی روانی^۳ معین باعث می‌شوند که عملکرد شناختی بدون آثار منفی افزایش یابد. این قبیل درمان‌ها از قبل و به‌طور رایج در حال پیشرفت بوده‌اند. دو موضع ناسازگار، اما معقول و منطقی ایجاد می‌شود. آیا باید از بعضی مردم توقع داشت موقعی که چیزهای مهم در حین انجام کارشان در معرض خطرند، این داروها را مصرف کنند، یا نباید کسی را مجبور کرد مغزش را به‌خاطر منفعت دیگری تغییر دهد؟ مطابق نظر وینسنت، چیزهایی که این مسئله را به یک چالش جدید تبدیل می‌کند این واقعیت است که هرگز مجبور نشده‌ایم تا به توانایی‌های ذهنی انسان بپردازیم که عمدتاً در حال ارتقا و بهبودند. در قانون خصوصاً قانون عصبی^۴ مسئولیت به‌دنبال

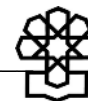
1. Futuristic
2. Nicole Vincent
3. Psychopharmacological
4. Nerouslaw

توانایی‌های روحی و روانی می‌آید. اما تا اینجا فقط آبر قهرمانان^۱ در داستان‌های علمی نیاز دارند تا به مسئولیت‌هایی رسیدگی کنند که با توانایی‌های بالای حد متوسط همراه است. آیا مسئولیت در این حالت باز به دنبال توانایی مافوق^۲ می‌آید؟

قانون یک استاندارد عینی مراقبت از مردم را تحمیل می‌کند؛ وقتی که زبان یا صدمه‌ای به‌عنوان پیامد نقض این استاندارد رخ می‌دهد، شخص مورد بحث مسئول است. به هر حال این استانداردهای عینی سر وقت ثابت نمی‌مانند و تحت تأثیر پیشرفت، ارتقای علم و تکنولوژی قرار می‌گیرند. به این دلیل چنین برمی‌آید که مطابق قانون مردم می‌توانند انتظار داشته باشند به‌لحاظ شناختی خودشان را ارتقا بدهند و استانداردهای بالای مراقبت را در مقابل بدیل‌های ارتقانیافته‌شان مشاهده کنند. اما از طرف دیگر، تفاوت مهم بین تکنولوژی‌های گوناگون گسترش‌دهنده توانایی و داروهای توسعه‌شناختی مسئله‌ای است که این مورد اخیر تغییرات مغزهایمان را از طریق استفاده از این دارو در نظر می‌گیرد تا ما را به ابزارهای بهتری تبدیل سازد. سیاستگذاران حقوقی در تصمیم‌گیری درباره چگونگی تنظیم این تکنولوژی باید بسیار فعال باشند و این نباید فقط از طریق بحث‌های چندجانبه بین تعدادی از کارشناسان مختلف انجام شود، بلکه باید همچنین به‌وسیله مورد توجه قرار دادن علایق و منافع دیگری نیز صورت گیرد.

اِفْتِیْمِیوس پاراسیدیس^۳ نه فقط یک نوع، بلکه در علم چندین نوع پیشرفت را از قبیل تحقیق سلول بنیادی،^۴ تلقیح مصنوعی،^۵ مراقبت در دوران آخر زندگی،^۶ علوم اعصاب،^۷ زیست‌شناسی ترکیبی^۸ و ژنتیک^۹ برجسته می‌کند. با وجود تأثیر بینش ما درباره مسئله‌ای که انسان بودن معنی می‌دهد، این تکنولوژی‌های جدید به یک تعریف جامع درخصوص کسانی منجر نشده است که احتمالاً به‌عنوان بشر طبقه‌بندی می‌شوند. کاملاً برعکس برای مثال، فرآیندهایی که زمینه تلقیح تخمک‌های انسان را تشکیل می‌دهند، زمانی که زندگی انسانی شکل می‌گیرد، پیچیده شده‌اند. پاراسیدیس بعد از مشاهده یافته‌های انسان‌شناسی،^{۱۰} ژن‌شناسی تطبیقی،^{۱۱} رویان‌شناسی^{۱۲} و پزشکی،^{۱۳} راهی را برای وفق دادن این یافته‌ها با نظریه‌های هنجارمند پیشنهاد می‌کند تا به یک تعریف حقوقی از ذات و ماهیت انسان

-
1. Super-heroes
 2. Hypercapacity
 3. Efthimios Parasidis
 4. Stem Cell
 5. Cloning
 6. end-of-life care
 7. Neurosciences
 8. Synthetic Biology
 9. Genomics
 10. Anthropology
 11. Comparative Genomics
 12. Embryology
 13. Medicine



برسد که این امر می‌تواند به سیاستگذاران در ساختن مقررات مناسب و پیشروی گفتگوی بین‌المللی یاری رساند.

پاراسیدیس دو سؤال را ارائه می‌کند:

۱. چه مسائلی انسان را از سایر ارگانیسم‌ها متمایز می‌سازند؟

۲. چگونه به‌طور دقیق ما زندگی یا مرگ یک فرد انسان را تعریف می‌کنیم؟

سؤال اول به‌وسیله دیدگاه انسان‌شناسانه و ژن‌شناسی تطبیقی جواب داده شده، اما ترکیبی از این دو دیدگاه است که توصیف خطوط انسان‌های مدرن را توضیح می‌دهند. پاراسیدیس به‌طور متشابه به سؤال دوم با یک رویکرد کل‌گرایانه که در حال پیوند علم پیشرفت رویان‌شناختی با ایده «ارگانیسم به‌عنوان یک کل»^۱ است پاسخ می‌دهد، این بدین معناست که اگرچه مرگ یک عملکرد حیاتی لزوماً ممکن است باعث مرگ شود، اما خود، مرگ را نمی‌سازد، اگر که انقطاع هر نظام حیاتی برای یک دوره زمانی می‌تواند منجر به ویرانی «ارگانیسم به‌عنوان یک کل» شود. او می‌گوید، این یک روش بسیار دقیقی است برای اینکه ارزیابی کنیم آیا یک شخصی مرده است یا خیر، به‌جای اینکه از ضوابط و معیار مرگ مغزی استفاده شود.

یان لینگ^۲ چهار موضوع مرتبط با حضور انسان یا موجودات انسانی ساخته شده در فضا را بحث می‌کند که ممکن است در آینده نزدیک بسیار مهم باشند. او به کمبود به‌روزرسانی قانون بین‌المللی فضا اشاره می‌کند.

اولین موضوع که برجسته می‌شود تسلیحاتی شدن فضای بیرونی است. در حالی که یک معاهده دقیق فقط تسلیحات هسته‌ای یا انواع دیگر سلاح‌های کشتار جمعی در فضای بیرونی یا اجرام آسمانی را منع می‌کند، حداقل یازده طبقه‌بندی از سلاح‌های ضدماهواره‌ای^۳ وجود دارند. لینگ، پیشنهادهایی درباره چگونگی پُر کردن این شکاف‌ها ارائه می‌کند.

دومین حوزه که به‌خوبی در قانون معاصر پوشش داده نشده - در حالی که بیشتر و بیشتر ضروری به‌نظر می‌رسند. احتمال برخورد بین ماهواره‌هاست و اینکه تکه‌ها و ضایعات باقی مانده به ماهواره‌ها آسیب رساند. برخوردها، ضایعات زیادی به‌وجود می‌آورند، بنابراین حتی بدون وجود یک فضای جدید که اشیا در مدار آن قرار گیرند، این مشکلات تشدید می‌شوند. این مشکل با وضع احکام بین‌المللی واضح‌تر در مورد کاهش ضایعات فضا و قبول مسئولیت آسیب‌رسانی که ضایعات مسبب آنند، می‌تواند کنترل شود.

سومین تعداد افراد و شرکت‌های خصوصی درگیر در فعالیت‌های فضا در حال افزایش است و

1. Organism-as-a-whole
2. Yan Ling
3. anti-satellite

توریسم فضا، مسافرت خصوصی به فضا، هتل‌های تجاری فضایی و سکونتگاه تجاری فضایی در ذهن مجسم می‌شوند. اینجا هم لازم است شکاف‌های قانون به‌طور مناسب درباره موضوع‌هایی از قبیل موقعیت توریست‌های فضایی، ادعای حقوق مالکیت خصوصی سرزمین آسمانی یا اجرام آسمانی و مالکیت قابل انتقال ماهواره‌ها در مدار پُر شوند. سرانجام نقشه‌ها و طرح‌های برگشت به ماه برای اهداف تحقیقی و بهره‌برداری از نو مطرح شده‌اند و احتمالاً منجر به سکونت انسان، استخراج هلیوم^۱ و تأسیس پایگاه‌های نظامی در ماه برای مسافرت فضایی آینده می‌شوند. این مسئله نیازمند بازبینی توافق موجود درباره ماه و مالکیت رژیم بین‌المللی بهره‌برداری از ماه است. لینگ، خاطرنشان می‌سازد که اینها فقط چندین فضای مرتبط با موضوعاتی‌اند که نیاز به توجه بیشتری دارند و اینکه احتمالاً حتی آینده مسائل بیشتری را در خصوص پیشرفت تکنولوژی فضایی مصنوعی پیچیده به بار می‌آورد.

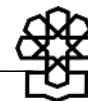
چهارمین حوزه فکری در این بخش - توسط پیتر هوستینکس^۲ - به محافظت و محرمانه کردن

داده‌های شخصی به‌مثابه وزنه تعادل پیشرفت در فناوری اطلاعات می‌پردازد.

دو نوع از توسعه و پیشرفت به‌طور نزدیکی با اختراع در ارتباطند: افزایش پیچیدگی و جهانی شدن. این پیچیدگی - نه فقط به‌علت خود تکنولوژی، بلکه به این دلیل است که شرکت‌ها به‌صورت جهانی کار می‌کنند و وظایفشان را انجام می‌دهند - مسئولیت اختصاص‌یافته به حفاظت داده‌ها را خیلی مشکل می‌سازد. به هر حال کمبود تخصیص مسئولیت واضح و روشن، فشار بسیاری بر توانایی پردازش اطلاعات وارد می‌کند. در عین حال مسئولیت‌ها نباید باعث تحمیل بار اضافی شوند و تکنولوژی و اختراعات را به خطر بیاندازند. علاوه بر این تعیین مسئولیت‌ها کافی نیست، طرفین مسئول باید نسبت به اجابت الزامات حقوقی پاسخگو باشند. هوستینکس، چند مکانیسم را بیان می‌دارد که مسئولیت را حمایت می‌کنند و می‌توانند در قانون طرح شوند. خصوصاً جهانی شدن و صریحاً اینترنت به اصول و قوانین درون‌مرزی تشکیل‌دهنده بنیاد قانون فشار وارد می‌آورند. بحث بر سر این است که چگونه تعیین کنیم زمانی که پردازش اطلاعات در سراسر چندین ایالت انجام می‌گیرد و منجر به ستیز و مجادله می‌شود، اجرا شود. مطابق با نظر هوستینکس، «هماهنگ‌سازی کردن قوانین حفاظت داده‌ها یک هدف جذاب به‌منظور به حداقل رساندن مشکلات فوق است». در جامعه اطلاعاتی ما توسعه استاندارد جهانی همیشه در پشت توسعه تکنولوژی و می‌ماند. تحریک به رسمیت شناختن متقابل عاملان قانونگذاری ملی باید یک رویکرد واقع‌گرایانه باشد، اما در نهایت به شیوه‌ای معمولی، استانداردهای الزام‌آور حفاظت داده‌ها و مشارکت بین‌المللی در شرایط ویژه، فراسوی این به رسمیت شناختن متقابل ضروری‌اند. هوستینکس، نتیجه می‌گیرد که بعضی از چالش‌ها برای حفاظت داده‌ها

1. Helium-3

2. Peter Hustinx



شبيه چالش‌هایی در نواحی دیگرند: تجارب و گفتگوهای معطوف به حفاظت داده‌ها... تحلیل‌های ارزشمندی برای قلمروهای دیگر قانون محسوب می‌شوند.

در بخش حوزه فکری دیگر موضوعات حقوقی راجع به محیط‌های «هوش فراگیر»^۱ را مورد خطاب قرار می‌گیرد. خصوصاً، **نوربرتو آندراد**^۲ روی موضوعات مقررات هویت شخصی و تخصیص شخصیت حقوقی متمرکز است. هوش فراگیر تصویری از آینده است که در آنجا اینترنت با محیط‌های فیزیکی، منسجم و یکپارچه خواهد شد؛ بسیاری از وسایل محاسباتی کوچک با اشیای روزمره ادغام خواهند شد - مبلمان، لباس‌ها، لوازم آشپزخانه و غیره - در بعضی از هوش‌ها قرار می‌گیرند و شبکه گویا، حساس، مسئول، تعاملی و عملکردی را شکل می‌دهند. در خلق هوش فراگیر، مجموعه وسیعی از تکنولوژی‌های ظهوریافته مختلف با هم ترکیب خواهند شد. هوش فراگیر غیرمحسوس، مجزا و فاقد جسارت و در عین حال، حساس، تعاملی و مسئولیت‌پذیر است.

آندراد، با خطاب قرار دادن این سؤال ادامه می‌دهد که این مسئله برای هویت شخصی ممکن است چه معنایی بدهد. هوش فراگیر به‌علت پیشرفت‌های زیاد، راه‌هایی را که هویت شخصی از طریق آن کسب، بازنمایی و منتشر می‌شوند، تغییر خواهد داد:

اول: افزایش شدیدی در تولید، اختراع، انتشار، گردش و معاوضه اطلاعات شخصی وجود دارد.
دوم: تکنولوژی هوش فراگیر، تمایز بین دنیای دیجیتال و فیزیکی را محو می‌کند: جهان آنلاین و آفلاین ادغام می‌شوند.

سوم: هویت‌های چندگانه یک شخص برای اهداف مختلف سر بر خواهند آورد، پس هویت یک پدیده پیچیده، ذاتاً چند عاملی و بی‌ثبات می‌شود. این توسعه و پیشرفت از یک نقطه نظر حقوقی باید با پیشرفت حق هویت‌های چندگانه - جزئی - همراه گردند.

چهارم: در نهایت آندراد، ظهور شکل جدیدی از عاملیت را توصیف می‌کند: عامل‌های نرم‌افزاری هوشمند خودکار یا رادارهای هوشمند خودکار.^۳ هوش فراگیر برای هر فرد واقعیت تکنولوژی سفارشی^۴ فراهم می‌کند که عمیقاً درباره شخصیت‌های یک فرد مطلع و مطابق با ضرورت‌های یک نفر دیگر است. مجموعه‌ای از تلقیح دیجیتالی^۵ هر شخص، شخصیت و بدل او را بازتاب می‌دهد و به‌طور خودمختار، رفتار خود کاربر را در زمینه معینی مشخص خواهد کرد و تمام اینها در دنیایی رخ می‌دهد که اینترنت اکنون در جهان بیرونی گسترش یافته است، اما برای اینکه رادارهای هوشمند و خودکار به‌طور موفقیت‌آمیزی اجرا شوند و عمل کنند، لازم است به‌صورت عمومی پذیرفته شوند و همچنین

1. Ambient Intelligence (AmI)
2. Norberto Andrade
3. Automated and Intelligent Vatars (AIVatars)
4. Tailor-made
5. Digital Clone

لازمه این پذیرش، کسب اعتماد مصرف‌کننده است. به همین علت ضروری است چارچوب حقوقی که این عامل‌ها را تنظیم می‌کند، ساخته شود. بسیار مهم است که توجه شود که جابجایی و انتقال نهادهای حقوقی و نظریه‌های شخصیت حقوقی، نمایندگی و عاملیت این کنش‌ها، به‌وسیله رادارهای هوشمند و خودکار اجرا شود و رادارهای هوشمند و خودکار به ابزار حقوقی و حقوق نیاز خواهند داشت تا به نیابت از کاربر عمل کنند. این امر از جمله نیازهای مناسب و معقولی است که باید مورد بحث قرار گیرد.

۴. ظهور نظام صلاحیت کیفری بین‌المللی

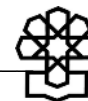
در این بخش حوزه‌های فکری نشان می‌دهند که بین‌المللی شدن قانون، قانون کیفری را نیز حداقل به چند طریق مختلف متأثر کرده است:

بعضی جرائم به‌طور واضح به‌وسیله قانون بین‌المللی تعریف می‌شوند، مانند جرائم جنگی، جرائم علیه انسانیت، کشتار دسته جمعی و تجاوز. اگرچه گسترش آیین دادرسی کیفری به‌منظور مجازات این جرایم، موضوع انحصاری سازمان‌های بین‌المللی نیست، این سازمان‌ها (مانند دادگاه بین‌المللی کیفری)^۱ نقش مهمی را بازی می‌کنند. اگرچه جرائم بین‌المللی باید قانونی یا غیرقانونی باشند اما به‌طور جدی در بعضی حوزه‌های فکری درباره آنها بحث شده است. حوزه فکری مارک اسیل، فهم بعضی از پاسخ‌های غیرحقوقی نسبت به قساوت و بی‌رحمی توده‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد که مؤثر به‌نظر می‌رسد. برای مثال، رهبران نظامی در دولت‌های دمکراتیک به‌دلیل ترس از سرزنش افکار جهانی، مجبور شده‌اند تلاش‌های بی‌سابقه‌ای برای کاهش کشته شدن غیرنظامیان بی‌گناه در جنگ انجام دهند و این کار از راه‌هایی انجام می‌شود که قانون بین‌المللی جرائم جنگی خود به آن نیاز ندارد؛ چگونه مسئولیت قساوت توده‌ای همانند این مسئله را درک می‌کنیم؟ آیا باید هنجارها و نظام‌های اجرایی مثل این موارد را مورد توجه قرار دهیم تا قانون نرم، پیش قانون^۲ یا جایگزینی برای قانون باشند؟ آیا این پاسخگویی‌ها با جدیت و حتی به محدودیت‌های ذاتی فرآیند قضایی شدن اشاره می‌کنند و مکان‌هایی را پیشنهاد می‌دهند که هرگز این فرآیند به‌طور موفقیت‌آمیزی نمی‌تواند به آنجا برود و نخواهد رفت؟ کارآیی محدود پاسخگویی قضایی بین‌المللی و توانایی دمکراتیکی این پاسخگویی‌های غیرحقوقی، تعدادی از سؤالات مهم در ارتباط با آینده قانون بین‌المللی کیفری را برمی‌انگیزند.

کارآیی دادگاه بین‌المللی کیفری که به جرائم رسیدگی می‌کند به‌وسیله قانون بین‌المللی تعریف

1. International Criminal Court (ICC)

2. proto-law



می‌شود که به‌نظر می‌رسد احتمال وقوع آینده بزرگ باشد. اما دادگاه بین‌المللی کیفری از زمینه و بافتی که باید در آن عمل کند، نمی‌تواند جدا شود.

ریچارد گولدستون^۱ در حوزه فکری خودش اذعان می‌کند موفقیت آینده دادگاه بین‌المللی کیفری کاملاً به همکاری حکومت دولتهایی بستگی دارد که طرفدار قانون موضوعه رومند. خواه این همکاری‌ها در شرف اجرا باشند یا نه، سال‌های بعدی گواه خواهند بود. او همانند نویسندگان دیگر، از قرار توقیف صادر شده علیه البشیر^۲ رئیس‌جمهوری سودان به‌عنوان مثالی از وابستگی متقابل دادگاه بین‌المللی کیفری و احزاب دولتی او نام می‌برد، اما مطابق با نظر گولدستون موضوع اجرایی تنها احتمال وقوع آینده برای قانون بین‌المللی بشردوستانه نیست. تحلیل‌های او ثابت می‌کنند که این مسئله باقی می‌ماند تا معلوم شود که آیا هنجارها و قوانین جاری قانون بین‌المللی بشردوستانه می‌توانند از عهده واقعیت‌های جنگ مدرن برآیند؟

برای بهبود کارآیی دادگاه بین‌المللی کیفری و قواعد مکمل که به‌خوبی اجرا می‌شوند، بعضی راه‌حل‌های غیرعرفی باید مورد توجه واقع شوند.

گوران سلیوتر^۳ حداقل چهار احتمال بهسازی را در حوزه فکریش پیشنهاد می‌کند:

۱. محاکمه غیابی به دادگاه بین‌المللی کیفری اجازه می‌دهد تا به مسائلی مانند اجرای قرار توقیف فائق آید.

۲. تعداد بیشتری از دولتهای طرفدار قوانین موضوعه روم، پناهگاه‌های امن و شکاف‌های قضایی کمی برای اشخاص متهم خواهند بود.

۳. قانون همکاری با دادگاه بین‌المللی کیفری می‌تواند بهبود یابد. برای مثال، یک همکاری مؤثر با یک حالت حاکمیت رجوعی به شورای امنیت^۴ توانسته است از مسائل دارفور^۵ جلوگیری کند.

۴. در نهایت همکاری باید اجباری باشد. دادگاه بین‌المللی کیفری از حمایت کامل و با جرئت شورای امنیت سازمان ملل و ایالت متحده می‌تواند بهره‌مند شود.

مسائل اجرایی برای آینده قانون بین‌المللی کیفری چالش‌های واقعی را به‌وجود می‌آورند. درحالی که گولدستون و سلیوتر بهبود اجرایی قوانین موضوعه را هدف قرار می‌دهند، اسیل بدیل‌های غیرحقوقی مهم را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین حوزه‌های فکری آنها امور مشترکی دارند. در این باره آنها نگرانی و شک‌هایی را به اشتراک می‌گذارند که آیا واقعاً قانون بین‌المللی کیفری جواب مناسبی به مسائلی همچون قساوت و بی‌رحمی توده‌ای و تجاوز است.

1. Richard Goldstone
2. al-Bashir
3. Göran Sluiter
4. Security Council
5. Darfur

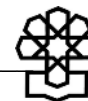
سباستین جودوین^۱ در مقابل حوزه فکری شکاک نیست، بلکه او یک طبقه‌بندی جدید از جرم بین‌المللی ارائه می‌کند. او این جرم را «جرم علیه نسل‌های حال حاضر و آینده» می‌نامد. این جرم شامل کنش‌هایی در «هر حوزه فعالیت انسانی» می‌شود؛ از قبیل وادار کردن اعضای هر گروه یا اجتماع مشخص به کار کردن یا زندگی کردن در شرایطی که به‌طور جدی سلامتی و امنیتشان را به خطر می‌اندازد، مانند کار اجباری، فاحشه‌گری اجباری، قاچاق انسان و ایجاد چندین آسیب بلندمدت و گسترده به محیط طبیعی، مثلاً تخریب اکوسیستم یا یک گونه تام. مطابق با نظر جودوین، این جرائم می‌توانند پیش از این از قانون بین‌المللی حقوق بشر یا سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی مشتق شوند. معرفی کردن جرائم علیه نسل‌های حال و آینده «شکاف‌های حاکمیت» را خطاب قرار می‌دهد که یک چالش جدی را برای قانون ملی و بین‌المللی ایجاد می‌کند. یا بدون گسترده‌گی چشم‌انداز قانون بین‌المللی کیفری، تجارب اروپایی شدن قانون کیفری شاید دروس مفیدی را برای قانون بین‌المللی کیفری به بار آورد.

حوزه فکری **فیلیپ اسپیزیا**^۲ بر تجارب دقیقاً اروپایی^۳ در خصوص اقدام فراملی و دستگاه‌های اجرایی صلاحیت کیفری شکل گرفته است. این امر نشان می‌دهد که هر دوی عوامل حقوقی و فراحقوقی، موفقیت صلاحیت کیفری فراملی را تعیین می‌کنند. بدون ارزش‌های مشترک و اعتماد در سطوح عملی، سیاست‌گذاری و سیاسی، یک نظام صلاحیت کیفری فراملی قادر به عمل نخواهد بود اما اعتماد به «درجه معین از شباهت و هماهنگ‌سازی قوانین ملی» نیاز دارد. حتی اگرچه استراتژی‌ها به رسمیت شناختن دوجانبه اتحادیه اروپا جایگزینی برای هماهنگ‌سازی فراهم می‌کند، اجرای مؤثر آن اقتضا دارد که هر دو قانون جرائم ملی و آیین دادرسی کیفری دارای برخی نقاط مشترک باشند. بنابراین تجارب دقیقاً اروپایی به آسانی نمی‌توانند به سطح جهانی انتقال یابند. ترجیحاً، اسپیزیا «یک مدل تکثرگرایانه از دادستان‌های بین‌المللی را که در نقاط مهمی از زمین پخش شده‌اند پیش‌بینی می‌کند».

هرچند هیچ‌یک از نویسندگان مدل دقیق حوزه‌های فکری بین‌المللی کردن قانون کیفری را بیشتر به سؤال نمی‌کشند.

نگاه **آندره کلیپ**^۴ به امکان یک آینده جهانی و اروپایی، فقط یک فرآیند خطی را به سمت قانون بین‌المللی کیفری و نظام‌های بین‌المللی صلاحیت کیفری مشخص می‌کند. «سفر به آینده» او فقط یک نتیجه را روا می‌داند: قانون جرائم ملی تا حد زیادی به قانون غیرداخلی اولویت می‌دهد. نظام‌های

1. Sébastien Jodoin
2. Filippo Spiezia
3. Eurojust
4. André Klip



بین‌المللی و اروپایی صلاحیت کیفری بدون توجه به اینکه آیا این مسئله به جرائم محلی یا بین‌المللی مربوط می‌شود، بیشتر و بیشتر قواعد و ساختارهای قانون و جرائم را تعیین می‌کنند. «او نتیجه می‌گیرد به تدریج، اصول و قواعد جهانی جایگزین اصول و قواعد حکومت‌های مستقل می‌شوند».

جهانی شدن قانون کیفری و آیین دادرسی کیفری یک فرآیند از لحاظ ارزشی بی‌طرف نیست. ایده‌هایی درباره جرم، مجازات و حفاظت حقوقی متهم، عمیقاً در نظام‌های اعتقادی فرهنگی و مذهبی ریشه دارند. بنابراین شاید انتظار داشته باشیم که جهانی شدن، تضادهای ارزشی اساسی را با توجه به دکترین قانون جرائم آشکار خواهد کرد.

حوزه فکری **مایرا روخا ماچادو**^۱ پارادایم‌های مفیدی برای تحلیل‌های این تضادهای ارزشی معرفی می‌کند. انتقاد او از «عقلانیت جزایی مدرن»، عناصر سازنده نظریه‌های مدرن مجازات را دور هم جمع می‌کند: بازداشت، مجازات، بازپروری در زندان و اتهام. ماچادو نشان می‌دهد که این انگاره عقلانیت جزایی مدرن «به‌عنوان یک مانع شناختی برای پذیرش اشکال غیرتعقیبی عدالت، پذیرش و اجرای مجازات غیرزندان و همچنین کاهش مدت حکم زندانی و تعداد دفعات استفاده از آنها عمل می‌کند». بنابراین شاید توقع داشته باشیم پارادایم عقلانیت جزایی مدرن به‌طور جدی توسط بین‌المللی کردن بیشتر قانون کیفری به چالش کشیده شود. خواه زندان‌ها برای بین‌المللی شدن بیشتر و همچنین برای دیدن آن باقی بمانند.

حوزه فکری **سهیل عنایت‌الله**^۲ بعضی از سناریوها برای آینده زندان‌ها را بررسی می‌کند. به‌علت پیشرفت‌های تکنولوژی و ایده‌های جدید درباره علت‌های جرم، شیوه‌های جدید مجازات پیش از هیئت‌های قانونگذاری سراسر جهان مورد توجه قرار گیرند و شاید در آینده، تغییر و ممانعت به‌عمل آوردن از زندان‌ها مجازات‌ها را بسیار پذیرفتنی و محتمل‌تر کنند.

دیگر اینکه، جرم و سازمان‌های کیفری به‌طور فزاینده‌ای مرزهای ملی را در می‌نوردند. به‌منظور مهار کردن جرم فراملی، قانون کیفری و آیین دادرسی کیفری باید در یک سطح بین‌المللی متمرکز شوند. همچنین با بین‌المللی شدن قانون کیفری و آیین دادرسی کیفری، دستگاه‌های اجرایی و نظام‌های صلاحیت کیفری بیشتر بین‌المللی می‌شوند.

با ارائه ساختار این کتاب و طبقه‌بندی بحث‌ها می‌توان انتظار داشت در هریک از بخش‌های آن عبارات کمی درباره سبک، ساختار و ترتیبی که این کتاب به این خاطر نام‌گذاری شده را پیدا کند. برخلاف طراحی تعداد زیادی از کتاب‌هایی که با یک جدول قابل انتظار از فهرست مطالب شروع می‌شوند و سپس نویسندگانی که از آنها خواسته شده تا فصل‌هایی با برنامه‌ریزی را بنویسند، این کتاب اغلب یک نتیجه و محصول خودجوش است تا اینکه حاصل برنامه‌ریزی و طرح‌های جزء به جزء باشد.

1. Maira Rocha Machado

2. Sohail Enayataullah

همان‌طور که در بالا اشاره شد، طرح‌های کتاب، بخشی از ابتکار وسیع‌تر برای تشویق دیدگاه‌های فکری در حوزه حقوقی است.

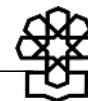
اولاً در ابتدا از متفکران کلیدی و مهم از سراسر جهان دعوت کردیم تا در آنچه حوزه فکری می‌نامیم، مشارکت کنند همکاری‌ها، خلاصه‌ها و مقاله‌هایی برای سطوح علمی طراحی شد درحالی که به سطح عمومی اختصاص ندارد. هدف اساسی که ما در ذهن داشتیم این بود که داده‌هایی برای کار سناریو جمع‌آوری کنیم، ما این را با همان حالت ابتکاری انجام دادیم که منجر به «سناریوهای قانون سال ۲۰۳۰ شد»^۱ با بصیرت و بینش‌هایی که به‌وسیله حوزه‌های فکری فراهم می‌شوند، ما پروژه را گسترش دادیم تا محصولات این حوزه را در نسخه ویرایش شده منتشر کنیم.

به هر حال این تاریخ، پیامدهایی برای سبک و ساختار این کتاب و همچنین مرتب‌سازی و نظم همکاری‌های مختلف دارد. این کتاب نمونه‌ای از دیدگاه‌های متنوع است که هر یک به‌طور مختصر ارائه شده‌اند. همین‌طور چارچوب و قالب آن اجازه بحث‌های گسترده را مانند نوعی از متون دانشگاهی معمول را نمی‌دهد. تشریح این موضوع در ماهیت این کتاب قرار دارد و همان‌طور که در بالا بیان شد، به‌عنوان عمل بررسی و کشف میدان جدیدی است تا اینکه تلاشی برای ارائه یک تحلیل کامل از هر موضوع قابل تصور و معین باشد.

ثانیاً، با توجه به ساختار، انتشار آنلاین آزادی عمل بیشتری دارد. ما با دستیابی به نویسندگان حرفه‌ای و روشنفکر به آنها رهنمون‌هایی کلی ارائه کردیم. در این راستا هر نویسنده قادر است به‌طور خلاصه موضوعات را در درون حوزه تخصصی‌شان مورد خطاب قرار دهند، بدون آنکه چارچوب را نادیده بگیرند. وقتی تنوع موجود در بین نویسندگان از قبیل فلاسفه، قضات، وکلا، دانشگاهیان و سیاستگذاران مشاهده شد، ما تصمیم به مناسب بودن این کار گرفتیم؛ بنابراین موضوعات فراوانی در خصوص ساختار و محتوا را به اختیار همکاران، مطابق با زمینه و دیدگاه‌هایشان نیآورده‌ایم. ما این تنوع را همچو نقطه قوت تلقی می‌کنیم.

در تمام ساختار این کتاب و نظم حوزه‌های فکری در آن، همکاران و ویراستاران برای سازماندهی مطالب این کتاب شیوه منطقی را مورد توجه قرار داده‌اند (بسیار با ملاحظه، همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، در ارتباط با دیدگاهشان به‌خوبی به موضوعات تسلط دارند و آنها را بررسی می‌کنند). شاید ویراستاران دیگری ساختار متفاوتی را انتخاب کنند و شاید آنها به نتایج قانع‌کننده‌تری دست یابند. در زمان آماده کردن (قبلاً طراحی شده) ویرایش دوم این کتاب، نظم و ساختار آن و این مقدمه بازبینی خواهد شد.

۱. برای اطلاعات بیشتر به مقدمه نگاه کنید و برای به روز شدن سایت زیر را دنبال کنید:



آینده قانون آینده و آینده قانون

این کتاب اولین تلاش ما در تألیف یک تکننگاری مبتکرانه و آینده‌اندیشی^۱ است. همان‌طور که در شروع این مقدمه بیان گردید، اندیشیدن درباره قانون آینده از اهمیت بالایی برخوردار است. از زمانی که گفتگو درباره مسیرهای آینده، تصمیم‌سازی معاصر را شکل داد، ما امیدواریم که با فراهم کردن دریچه‌ای برای گفتمان، بتوانیم به‌طور مؤثر بر هدایت قانون اثر بگذاریم. ما انتظار داریم که ویرایش دوم در اواخر سال ۲۰۱۱ یا اوایل سال ۲۰۱۲ انتشار یابد و از انتقادات به ویرایش اول استقبال می‌کنیم و انتظار داریم محفلی برای بحث نقادانه قانون و آینده محتملش را فراهم کنیم.

منبع و مأخذ

Muller, Sam & Zouridis, Stavros & Frishman, Morly And Kistemaker, Laura, (2011), The Law of The Future and The Future of Law, Toaep: Torkel Opsahl Academic Epublisher.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۰۰۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: درآمدی بر قانون آینده و آینده قانون

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: حسن صالح‌نژاد

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

واژه‌های کلیدی:

۱. بخش‌های فکری

۲. آینده قانون

۳. قانون آینده

۴. آینده پژوهی

۵. قانون بین‌المللی

۶. رژیم‌های قانونی خصوصی

۷. واگرایی و همگرایی نظام‌های قانونی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۸/۲۷